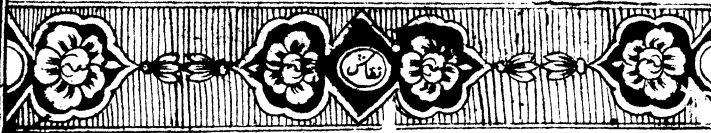


UNIVERSAL
LIBRARY

OU-234063

UNIVERSAL
LIBRARY

خامز و آساقو فرمانده علما
بعون ابن سینا ابن سینا ابن سینا



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين



مسا جاحز مولانا محمد
ابن سینا ابن سینا ابن سینا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الاكبر الذي بذكره تطمئن القلوب فمن خشية تجاني عن المضاجح الجنوب واصلوة على نبينا الذي
 بشقا عته الخطايا والذنوب وعلى آله وصحابه الذين يهدوهم واتباعهم تراج الكروب ابا بعد فمده سنة
 سنية وشرفية هبة توسته بهداية الخدين الى مسائل العبد نضد العبد المتبر
 الى امده لصدا البركات ركن الدين محمد المدعو بتراب علي بن شجاعت علي بن الفتى قضية
 غفر الغفار ذنوبهم يوم الدين وجعلها شتمه على مقدمته وعشره ايات وخاتمه فانا اشجع في الحلو
 متوكلا على علام الغيوب مقدمه دزدكر معني عيد وطره وصحبه وشرق بدالكه عود بالفتح بار شتم
 ازباب نصر ودر شلست العود احمد شاعري كويدس خزينا بنى شيبان اشى بقصرهم ووجنا مثل ال
 والعود احمد متوشى مثل فزكر نرست كه رجوع تعقضى زيادت حمدت زيرا كه دوباره رجوع كرهى شود وكر
 بعد از كا هي از ابايش وبعضى كويند معنيس انكه مرد وابتداى احسان نرا واز يكباره حمد ميشود ووقتيكه
 اعاده آن ميكنند زياده تر الكتساب حمد نيمايد و نر وبعضى احمد فعلت امصغول اى ابتدا محمودست
 وعمو نيا و آبرست بانكه ستايش كند از اول كيسيله بن مثل گفته خداش بن جابست كه در حق
 رباب گفته هر گاه پايام كجاج آن داد و ما در و پدرش رود آن نمودند پس نا اميد بركشت چون ملى بر
 كذشت بار ديكر در محله قوم رباب آمد و تقسيم اشعار بسره و نخواستند الاليت شعري يا رباب بنى ادر

نقد

اری ناسکب بخاوشنارفاشتمنی یعنی کاشکی سیدستم که می بینم ارباب حاجت وانی زرد
یا شفا می مرض پس شفا یاجم از ان پس رباب شنید و اشعار یاو گرفت و پیام فرستاد بسوی
آن که دریافت کرد حاجت ترا صحیح یا و پیام کلاخ من ده و بوقت شب به ما در خود گفت ایما
کلاخ کنم یا غیر کسیکه خواهم آزاد هم بستر باشم بغیر کسیکه خوشنود شوم آن ما درش گفت نه رباب
گفت پس مراد جمله کلاخ خدایش بدو گفت او مال ندارد پس گفت وقتیکه مال بسیار جمع شست
صاحب مال کارهای بد میکنند پس آن مال بچه کار آید بلکه وبال جان بیکر دو پس بوقت صبح
خدایش رسید و بر قوم زباب سلام نمایند و این کلمات بر زبان رانند العود احمد والمره ترش
والرودع کذا فی مجمع الاشمال و تاج اللغات و عید بالکسر خوی گرفته و هر چه بازان از زانده و پیکار
و نم و اندیشه و مانند آن در روز فرا هم آمدن قوم کهذانی منتهی الارب فی لغات العرب و در مختار
شرح تنویر الابصار مرقومست و یستعمل فی کل یوم فی مسره و لذایق سه عید عید و عید صر
مجمعه وجه بچیب یوم العید و الجمعه در روز جشن اهل اسلام که آن معروفست و جمع
آن اعیادست نه اعموا و با وجود اصالت او و وجه آن لازم شدن بایست در واحد و بعضی
که زکره برنامی فرقت در میان اعیاد جمع عید و اعموا و جمع عود با الضم یعنی چوب که ا
تاج اللغات و قال الجوهری فی الصحاح ان عود الخشب یجمع علی اعموا و یثمد له قول الشاعر
سه ان قام من منی سدوس خطیب علی اعموا و بر و بعضی گویند که عود با الضم یعنی چوب
جمعش عیدانست و عود که از آلات الهوت جمع آن اعمواست نه اما قاله الطحاوی فی
حاشیه الدر المنثور انا قلع من الزهر و البهو و عید را از ان جهت عید گویند که وی عود میکند و مکرری آمد
در نقش پوشیده نیست که این وجه عامست بر موم دیگر نیز صادق می آید ازین جهت بعضی
زیاده کردند قیدی را که مخصوصست بدان و گفتند عود میکند بفرح و سرور و باعث سرور
و عید نظر مکر نعمت تمامی روز است و در ضمنی تمامی نعمت حج بود قوف عرفات که عمده آن کان
حجست چنانکه وارد شده الحج عرفه و جمعه عید هر هفته و شکر نعمت صلوة هفته است پس وضع

است و وی مقوی بجهت و صدق منصف است و ملو موافق مزاج ایمان است که انوشیروانی و دیگر
 کس که پیش ازین خواب نخورد و تعبیرش آن بود که لذت ایمان نصیب می گردد و حلاوت مرقی است
 و لهذا بعضی علماء گفته اند که افطار پیش از شیرین افضل است چنانکه شهید و خیران روایه ابن شیبیه
 عن ابن عباس غیره در روایت خود در همه چیز عادت شریف آن حضرت بود صلی الله علیه و سلم
 زود در پی آن آمد و در کتب الوتریکه از شیخ زین السعاده ذی الدر المختار و ندب یوم افطار اکله
 حلاوت را و اوله قریب و اوله حار و اوله ... ان لیکن حلو او امره و ...
 و قیة نامل علی بن عبی ... نور عنه علیه الصلوة و السلام
 فموا الشرب ثلثه عن ابن ... و اسلام لایعده و یوم افطرحی باکی تمرات و ترا
 ابو اسعد انتهی و از آن جمله است که مسواک نماید و غسل کند فی الارکان الاربعة ندب فی یوم بعد
 آن مسواک کند و غسل نماز آن عبدالمعین عن رضی الله عنهما کان یغتسل یوم افطرحی ان یروح
 الی المصلی ذی الدر المختار و استی که غسله و در جامع الاصول از کتاب موطن مقول است که بود
 عبدالمعین عمر که غسل میکرد پیش از آنکه برود بعد و در روایتی غسل میکرد یوم افطرحی از آنکه صلی
 رود در شرح سفر السعاده مذکور است که فقها غسل عیدین است گفته اند و طریق آفتاب آن
 بل که تو بظن قیاس اوست بر جمعه بعلت اجتماع و بطریق نقل حدیثی است از فاک بن سعد که گفت
 بود رسول خدا صلی الله علیه و سلم که غسل میکرد در روز فطر و روز نحر و روز عرفه روایه ابن ماجه
 فی صحیح و البیرونی سند و گفته اند که قال الشیخ و شیخ ابن الهمام گفته که این حدیث ضعیف است که از آن
 انوشیروانی و غیره در کتب ستمه اسلام حدیثی درین باب نقل نکرده اند غیر از اثر ابن عمر که مذکور شده
 و از آن جمله است که پوشیده بهترین جاها نوباشد یا غسل و بعضی گویند که بهترین جاها است
 اگر کس حلال باشد و نوشجو استعمال نماید فی الدر المختار و قطیبه بالریح لالون مکسک بخورد
 نه عن الدایه ... حسن ثنایه جدیده و غنیه و قیل الحلال و نوعی ابرض لایه یعنی علیه
 و سلم کان یلمس برده حرانی کل عید و المراد ان فیما خطوط حمرا و خضر لاناها ما لبسته ...

از آن جمله

از آن جمله

رسالتی لبس الاحمر حکمی فیها ثمانیة اقوال منها انما تحب والبرودة کسا و صغیر مربع و الحساء یا السحر علی البس
 حینه الازار اتمی و در شرح سفر السعادة مذکورست که عادت آن حضرت صلی الله علیه و سلم
 آن بود که بر زرد اجمل ثیاب پوشیدی و قلعه دشت فاخر برسم عبیدین و جمعه از او پوشیدی
 حله جامه را گویند که عبارت از ازار و رویت و کاجی بر دو مخطط بخلط سبز یا سبز پرشیدی می این
 بر درین بسیار بود و میمانی که گویند همینست چنانچه الایچی درین دیار المرام نقل میزند بر
 عید تحبست و سنون الالباس شروع و از آنجا جمله است او کردن صدقه عید فطر و فیصله
 عنقریب ظاهر خواهد شد از آنجا جمله است پیاد یا زقرین بسو و عیدگاه استانی گفته که این
 حق جوانان است و الالباس پس سوار شدن و معنی نشان تحبست که بذانی حارثه
 اعططادی علی الدر المختار و فی العالمیکه تالاباس بالکوب فی الحجة و عبیدین و ماشی افضل فی
 حق من بقدر علیه کذا فی الطهیرة و اما بوقت مرجعت از عیدگاه پس سوار شدن الالباس است
 فی السراج الیواج و الالباس ان یرکب فی الرجوع لانه غیر قاصد الی قریبه و از آنجا جمله است که مخالفت
 کند میان راه به کام رفتن نسومی عیدگاه و مرجعت کردن ازان بروایت بخاری از جابر بن عبد الله
 و بروایت ترمذی از ابوهریره ثابت شده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم از راهی که بعید است از راه
 رفتی با یکشتی ملبه برآه و دیگر کشتی فی صحیح البخاری عن جابر رضی الله عنه قال کان النبی صلی الله علیه
 و سلم اذا کان یوم عید خالف الطریق و فی صحیح الترمذی عن ابی هریره رضی الله عنه قال کان
 صلی الله علیه و سلم اذا خرج یوم العید فی طریق رجح فی غیره و بعضی گویند که در حق امام تحبست
 که چون بیرون آید برای رجوع کند برآبی دیگر از جهت اتباع این حدیث و باین قائلند امام شافعی
 و در فتح الباری مرقومست که شافعی هم در کتاب الام گفته که تحبست و حق امام میاموم هر دو
 و اکثر شافعیه برینند ولیکن در وجیزه قمر ص کرده مکر امام را بجمعیم قائلند اکثر اهل علم و گفته درین باب
 آنست که تا اهل بهر دورا هر آنحضرت صلی الله علیه و سلم سلام کنند و بشرت ثواب این عمل فاخر
 و شرف کردند و حصول سعادت بشرت و در سلام از آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر هر دو طایفه

در تحبست

در تحبست

در تحبست

در تحبست

از آنکه زلفید و جانگیر و سلامت است علاوه و لازم است یا آنکه برکت می تنلی المد علیہ
 این آیه شامل شود و برود برتیرت فضل و برکت مرور شریف مشار که
 حاجت اهل بیار و فریقین از تعلم و استفا و استرشاد و صدقه و ...
 جان افزای می صلی المد علیہ وسلم براید یا آنکه انظار شعائر و ...
 یا اظهار ذکر صلوات برکات آن ...
 باشد به عزت اسلام و رفعت اعلا و ...
 یا کثرت و عزت اشکله ...
 و آن مختلف و تشکر و ابر ...
 صلی المد علیہ وسلم بجانب صلی بهجت مین بود و اگر حجی غیر همان راه می شد بهت شمال واقع
 میاشت پس جمع از غیر آن راه فرودند آن نیز بخت مین واقع شود یا آنکه اختیار این روش
 از آنحضرت صلی المد علیہ وسلم ای این مجموع دجوه مذکوره بود که اقال صاحب المدی یاد کرد
 اسرار و مصالح بود که عتول از او را که آن اسرار قاصر بود و این وجه احتی و اولی است که بذاتی
 شرح نموده اند و از آن جمله است که نزد امام ابوحنیفه در راه هنگام رفتن بسوی عید کاگیر
 که در یوهر نماند و نزد ابو یوسف محمد بن کبیر بحر کوید و همچنین است نزد امام شافعی و موقوف کند
 بنیسر ابر کاوه که بمصلی برسد و زلیل امام عظیم است که اصل در ذکر و ثنا انفاست قال المد علی
 او عوار یکم تضرعا و خفیه و قال المد اعلی و او که رب فی نفسک تضرعا و خفیه و قال صلی المد
 علیه و سلم غیر الذکر الخفی یعنی بهتر ذکر است که باخفا باشد و نیز ذکر خفی ابدت از ریاء و اورب
 بسوی او ... تضرع و صاحبین استدلال کرده اند باینکه می و لکنه العده و لکنه و المد گفت
 ابن عباس رضی الله عنهما که را از آن گفتن کبیرت و شب عید فطر و روزان و نیز دلیل ایشان
 حدیثی است که بروایت نافع از ابن عمر رضی الله عنهما ثابت شده که آنحضرت صلی المد علیہ و
 سلم بر روز عید فطر عید صبحی در آشنای راه با او از بلند کبیر میفرمودند و علمای خفیه کثر هم المد علی

از جمله

بعضی گویند که مراد تکبیر است در روز عید صومعه در راه است

آیت نیست که صلوات علیه و کبر و الحمد فیها یعنی بگذارد نماز عید فطر و تکبیر گویند در راه

بعضی قول بر تعالی و اگر کوا و سجده و یعنی صلوات و اگر کوا و سجده و اینها استی نماز بجز در کفح شنید

و سجده کنند ران نماز و جواب حدیث مذکور نیست که راوی آن ولید بن محمد است و روایت او نزد

محمد ثمان متروک است به زانی السراج ابوالواجب الکنانی شرح الهدایة و در بسوط روایتی از امام خود

سوافی صاحبین نیز آمده و در فتح القدر شرح بدایة نکیر است که اختلاف در جه تکبیر است در روز

عید فطر نه در اصل تکبیر زیرا که وی در خاست دعا هم ذکر کرده که جمیع اوقات بحسب و مطلوب است

و از خلاصه مفهوم میگرد که خلاف در اصل تکبیر است و این چیزی است زیرا که منوع نیست از این

بهر فطیله گوید هیچ وقتی و اگر منوع نباشد بوجهی باشد که سب بدعت است پس نزد امام ابو بصیر

رفع صوت بذکر بدعت است و مخالف قول حق سبحانه و تعالی و او ذکر ربک فی نفسک الایة پس

مقتضی باشد بر مردان در روایتی از ابو صفیحه هم نیز در جه آمده استی از از اجماع است که اردن نماز

در مسجد محله بر روز عید فطر فی حاشیة الدر المختار للفظناوسی و من المندوبات صلوة العج فی مسجد حیت

بدایت و هم در ذکر مسائل نماز عیدین مسکند نماز عیدین واجب است که بسبب است

بر نماز جمعی الهدایة بحسب صلوة العید علی کل من تحب علیه صلوة بحسب وجه فی الکفایة شرح

الاصول فی صلوة العید قوله تعالی و لتکبر و الحمد علی ما هدکم قبل هو صلوة العید و تواترت الاخبار انه

علیه اسلام کان یصل صلوة العید انتهی و بر روایت انس بن مالک رضی الله عنه ثابت شده که

آنحضرت صلی الله علیه و سلم در مدینه طیبه رونق افروز شدند و حال آنکه اهل مدینه را در روز بود که با

سبک کردند و آن پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که تبدیل کرد حق سبحانه تعالی آن در روز

که در جا بایت بود و در روز دیگر بهتر از آن یکی عید فطر پذیر و روز نهم الاضحی بدانکه معلوم است

که آن کدام دور فر بوده بعضی گویند که این دور و نیز در مهر جان بود و بین قول عید از صلوات

زیرا که آن هر دو روز عادت هاست و در خصوص ایشان است نماز عید و در عید و در عید عبارت

در سجده
در ایستادن

بجامع صغیر و الاصل است و این در غایبین از امامان است

ایم واحد فالاول ستمه و الثانی فریضه و لایترک واحد منها یعنی دو عیب اگر کسی
یک روز پرس که اگر سید است سنت است و دوم که نماز جمعه است فرض است
که نماز جمعه بدین وجوب است از امام ابوحنیفه م واضح است زیرا که
راوی از امام ابوحنیفه مروی است که در جامع صغیر آمده است که

شده فی شرح مواب للمرحوم صلواته علیه و سلم علیها من غیر

ترک فانی الجامع بصحیفه سرمانه لانا منسنة استی فی

العلالمکیه و سی واجبه و هو انما رو صاجین نماز عیدین سنت است

تر و نام شافعی هم فصل بود فل کسه اند و قبولی است سوده و نزد امام مالک هم

واجب است و شهور نزد امام احمد بن حنبل هم فرض عین است و تصحیح نزد ایشان فرض کفایه است مانند

نماز خبزه و جهاد مسلمه جماعت برای نماز عیدین شرط است نزد امام ابوحنیفه م و در یک روایت

از امام احمد بن حنبل هم در نزد امام مالک و امام شافعی هم جماعت در آن شرط نیست پس نزد

آنها کردن نماز عیدین نیز جایز است فی المیزان اشعرانی اجازت مالک و شافعی هم صلواته العیدین

در وقت نماز عیدین از وقت بلند شدن آفتاب است باندازه یک نیزه که عبارت از

بازو سهبر است تا پیش از زوال پس قبل از ارتفاع آفتاب نماز عیدین صحیح نباشد بلکه فصل کرد

بایستد و اگر در آسمان خواندن نماز آفتاب رو بره وال آورد آن نماز فاسد شود فی الدر المختار و قمتان

الارتفاع قدر ریح فلا یصح قبل بل تکون نطقا محرما الی الزوال باسقاط الغایه فلورالت الشمس و هو

فی اثنا عشر مفسد است که فی السراج قال الخطاوی فی حاشیه علی الدر المختار قوله قدر ریح هو اثنا عشر

شبر و المراد به وقت حل ال آفتاب یعنی ایضا فالما فی القمتان فی قوله باسقاط الغایه فالزوال

لیس و قال المالان الواجب لا یعتقد عند قیاسه قمتان و یزایر شد الی ان المراد الزوال الا استواء

و اطلاق علیه المجراد و هو حله کبیر ماضی زائد در نماز عیدین نزد حنفیه کثیر هم آمده تعالی ششند

در رکعت اول بعد از تکبیر افتتاح و نما پیش از قنود و قنود و سه ازان در رکعت دوم بعد از قنود

تکبیر کوع و نود و همام شافعی هم تکبیر زائد و واژه اند منبت ازان در رکعت اول بعد از

و پنج ازان در رکعت دوم پیش از قنود و نود و امام مالک و احمد بن حنبل هم باین

ازان در رکعت اول بعد از ثنا و پنج ازان در رکعت دوم قبل از قنود و نزد علمای حنفیه و امام مالک

تکبیرات پیاپی گوید یعنی زیاده و تکبیر فاصله بیکدیگر نگیرد بلکه سکوت نماید و بعد از سه پنج و نود سراسر مسطور

که این تقدیر لازم نیست بلکه مختار میشود و نقلت از این روش است آن چه مقصود از اهل کربان استنباط

از معتدیان و نود و امام شافعی و امام احمد هم بسیار هر دو تکبیر است و شافعی تکبیر سبعمان الصد

و بعد از سه و لا اله الا الله و الله اکبر فی شرح موهبته الی من و تکبیر فی الرکعة الاولى بعد از ثنای

ثنا شافعی ثلث تکبیرات لاسبعا یحفظهم ذکر یعنی قال الشافعی ایکه بعد الثنا سبع تکبیرات یذکر الله من

و علمائنا و الشافعی هم لم يجعله شافعی ثلثه فی الرکعة الاولى بعد الثنا ستا كما جعله مالک و فی الرکعة

الثانیة یکبر ثلاثا بعد القرعة عندنا لا خمس فیها كما قال الشافعی کتاب انتهى فی الکفاية شرح الهدی

فی مبسوط رومی عن ابی حنیفه هم انه یسکت بین کل تکبیرین بقدر ثلث تسبیحات لان صلوة بعد

تعام جمع عظیم فان والی بن التکبیرات یشبهه علی من کان ناسعا عن الامام والاشبهه او یؤمل

بهذا القدر من الملک ثم قال هذا القدر لیس ملازم بل مختلف ذلک بکثرة الزحام و الله لا

ازان الا شتابه عن القوم و ذلک مختلف بکثرة القوم و قلتم و لیس من التکبیرات ذکر سنون عند

و قال الشافعی هم یقول بین کل تکبیرین سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است

مسلسله نود و امام ابو حنیفه و امام شافعی هم متصلی در تکبیرهای زائد هر دو دست بردار و چنانچه ذکر تکبیر

بر سیدار و زیاچه فرمود رسول مقبول صلی الله علیه و سلم لا ترفع الایدی الا فی سبع مواضع و ذکر منها

عنه
کفایت
در تکبیرات

سک

حجت است بروی بگذارد فی البرهان شرح موهب الرحمن **مسلمه** در تکبیرات زائد و ستها

بر مال نایدنی معاویه ویرس الیدین بین التلبیه شیخ
 است باین ترتیب که امام در رکعت اول تکبیر تحریمه بگوید و بعد از آن
 گفته بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و سوره دیگر بخواند بعد از آن تکبیر بگوید و سوره
 اول قرائت کند بعد از آن سه تکبیر بعد از آن تکبیر چهارم بگوید و سوره

بسم الله الرحمن الرحیم و سوره اولی است در نماز عیدین بن عباس رضی الله عنهما
 گفته که در رکعت اول بعد از آنکه بگوید الحمد لله رب العالمین در دوم نیز اول شیخ تکبیر بگوید و
 بعد از آن قرائت کند در رکعت دوم چهار تکبیر آمده است و عمل
 بنفسه بگوید که عمل کردن مؤمنان در حدود اولی است زیرا چه تکبیرات زائد بنا بر قول ایشان
 حکم است از تکبیرات زائد که در قول ابن عباس است و این تکبیر باقی زائد و دستها و شستن و در
 نماز معصوم است پس عمل کردن بواجب آن قول که در این تکبیرات زائد کم باشد اولی است

کذا فی الهدایة فی السراج الوهاج و غیر بالقراءة فی صلوة العیدین لان النبی صلی الله

عنه جهر بها فیها مسئله تکبیر باقی زائد بجهر گفته شود فی الهدایة ثم التکبیر من اعلام الدین حتی یتردد
 مسئله تکبیر باقی زائد و تکبیر رکوع در نماز عیدین واجب است اگر سهواً فوت شود و سجده سهواً لازم
 فراداً راجعاً ترک کند نماز مکروه تحریمی شود کذا فی مالابنده وقال جدی قدس سره العزیز

و نواه المترجمه بعجائب البرکات نقلا عن الاذکار بکبیرة الركوع فی صلوة العیدین من الواجبات
 لانها من بکیرات العید و تکبیرات العید واجبه انتهى مسئله واجب است گفتن لفظ تکبیر و تحریمه
 نماز عیدین پس مالک بجای الله اکبر العداصل یا الله اعظم بگوید سجده سهواً لازم کرد و اگر گفتن آن
 در سوای نماز عیدین سجده سهواً لازم نکرد فی عجائب البرکات و کذا تجب رعایة لفظ التکبیر فی

الافتتاح حتی تجب سجود السهمه قال سعد بن ابراهیم اعظم فی صلوة العیدون غیر ما کذا فی

الما تارخایة انتهى فی الایثار و السهو فی صلوة العید و بجملة المكتوبة و القطوع سواء و التجرار
 عند الماخیرین عدم فی الاولین لرفع الفتنة كما فی جملة احواله و قد مر فی الدرر المستقیم قال

مسئله

مسئله

اطحاوی فی جہار شہید الدر المختار قوله ویرجم فی الدرر لکن قید محشیا بما اذا حضر جمع کثیر
 منها جمع کثیر فالظاهر السجود لعدم الداعی الی الترتک وهو التثویث انتهى یعنی جمعه
 وجمعه در فرض نفل یکسان است یعنی جهت ترک واجب سجدہ سوره نماز بان
 و شمار کثیر است آخرین است کہ امام در نماز عید و جمعه سجدہ سهو نکند تا مردمان در وقت نماز واقع شوند
 و محشی در عدم سجدہ سوره را در نماز عید و جمعه مقید کرده است بانکہ در آن نیاز جامعت امیر است
 و اگر چنین جامعت نباشد پس نماز است کہ سبب سهو کند چه احتمال تشویث فاقده در صورت
 تحقق نیت **مسئله** برای نماز عیدین از آن واقعه مذکور در حدیث ابن عمر **قال**
احمر بن عطاء بن ابن عباس و جابر بن عبد الله قال ان یؤدون یوم الفطر و لا یوم الاضحی یعنی
 گفته اند عبد الله بن عباس و جابر بن عبد الله کہ نہ بود کہ از آن گفته شود روز عید فطر نہ روز عید
 فی قبادی قاضی خان و لیس صدوقه عیدین از آن واقعه است **مسئله** نزد امام ابو
 تخصیص سوره در نماز عیدین استحباب نیت و نزد امام شافعی نیت واجب است خواندن لغی سوره ق در
 رکعت اول و خواندن سوره اقرت اساعه در رکعت دوم و یا خواندن سوره حج اہم ربک الاعلیٰ در
 رکعت اول و سوره بل اماک حدیث العاشیہ در رکعت دوم و نزد امام مالک و احمد بن حنبل استحباب
 خواندن سوره حج اہم در اول بل اماک در دوم و در میزان اشعرانی مذکور است کہ دلیل آمدن
 است کہ بیشتر در روز عید حر فہامی مروان بن معاویع ایشان شرک میخوانند و نحو ہشہامی انصاری
 شغلی روید ہر پس نبندہ و اوستش میکند کار آخرت را و از خود فہامی روز قیامت غافل میشود
 مقرر کرد سورتہای صحیحہ را تا از خواندن آنها جہل قیامت بیاورد و از ذکر حق سبحانہ و تعالیٰ
 دست نہ بردہ دل از ان میبرد و پس لائق است کہ در روز عید جمع کردہ شود میان سوره اندوہ اما
 دلیل امام عظیم است کہ از تعیین سوره خود نقتدازد کہ چارہ است اما عرض کردن سورتہا
 دیگر پس نفس بگردہ پیدا و خواندن دیگر سوره را در حق کالیین اگر چه احتمال قندہ مذکور گنہا شد
 لکن در تفسیرین احتمال آن ظاہر است پس امام ابوحنیفہ ہم در وقتہ راسدہ کہ در وقتہ قابل تخصیص

سور فاشته ریجا بودی استه که امام خطم روح و امور شرعیه فکری دقیق و مرامی او
 از آن ضعیفه چشم رحمت بکشودند **مسئله** بعد از نماز عید باید که
 خطبه در صدره نظر و احکام آن تعلیم نماید و خطبه برای همین مشروع
 بعد از صلوات و خطبتین بزرگ ورود و نقل مستفید از آنست که
 لاجله انتمی او در خطبه عید صحیح احکام درج شود و تعلیم کند که فانی العالم کبیر تیره
 جامع الرموز و شرح سفر السعاده است **مسئله** همه اتفاق دارند بر آنکه آن حضرت
 صلی الله علیه و سلم نماز عید را در روز نهم میگرداند و ابو بکر و عمر رضی الله عنهما بعد از او
 میگردانند و ترمذی از آن نزو اهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم و
 غیر ایشان **مسئله** هر کس در خواندن خطبه عید بر این الامامی تمیز صعوبت کند باید که نشیند
 و چنانکه در خطبه جمع می باشد بر اسی شنیدن از آن فی الدر المختار و اذا صلح علیه لایجلس عندها
 و فی حاشیه الطحطاوی و هذا بخلاف اجمعه فانه یجلس لیؤذن بین یدیه انتمی **مسئله**
 مستحب است که امام بیست و نه بار بکبیر استه بیانی گفته خطبه اول عید شروع نماید و چنان منفبت
 با بکبیرتیه خیزد و دوم شروع کند فی الدر المختار و مستحب ان یستفتح الا اولی تسبیح کبیرات ترمذی
 و آریات و الثانیه تسبیح هو استه انتمی و نیز مستحب است که امام از خطبه دوم فراموش کرد پیش از
 زود آمدن از نهم چهارده بار بکبیر استه که بید فی الدر المختار و ان یکبیر قبل نزوله من المنبر اربع عشره
 انتمی فی المعنی شرح الهدایه قال مشایخنا امام البکیر هرانی غیر ایام الشرف لایسن الا با بار الاعد
 المصوص و قبل سنه حرس الحارس و کما لقی جمعا و ضبط و او با انتمی **مسئله** هرگاه امام
 در خطبه عیدین کبیر بگوید یا ان را باید که سکوت نماید و خطبه بشنوند فی جامع الرموز و عمیه اشعار و جوی
 سکوت و الاستماع خطبه احدین کما فی انصاب فیکر و الکلام فیها لکن در مضمرات مذکور است که
 مستعدیان نیز با امام کبیر بگویند فی جامع الرموز لکن فی المضمرات اذاکبر الامام فی الخطبه
 و قال شیخ غازیهم الکروسی رح انما انکر الناس جهرا الناس قبل ان یکبر الامام و اما جهرا

مسئله

مسئله

مسئله

مسئله

مسئله

مسئله

انهم في العالم كثر واذا كثر الامم في خطبة كبر القوم معه واذا صلى على النبي صلى الله عليه وسلم صلح
 الناس واولئهم امثال الامم واهل السنة الانصاف كذا في التاجانية تأمل من التاج انتهى
 كبره استخوان خطبة عيدين ميث اربار واعداده كرونه وشو خطبه بعد از نماز عيدين في الصلاة
 وان خطب قبل الصلوة جاز و كذا في محيط السحري والاعاد خطبة بعد الصلوة كذا في اوسى فافض
 مسله خطبه عيدين سنت است پس نماز عيدين بدون خطبه جائز است و خطبه جمعه نه طاست پر
 نماز جمعه بدون خطبه جائز است كذا في ذخيرة العقب حاشية شرح الوقاية مسله الزمان
 عيد و جاره جمع شود پس اول نماز عيد گزارند بعد از نماز جاره بعد خطبه عيد و اگر جمع شود نماز
 عيد و كسوف مقدم كند نماز عيد را في الدر المختار و تقدم صلواته على صلوة الجنازة اذا اجتمعا في
 واجب عينا و جنازة كفاية و تقدم صلوة الجنازة على الخطبة و العيد على كسوف انتهى و علماء علم
 هيات ميكنند كه عيد و كسوف جمع ميشود بنا ما ذكره المحقق و في حاشية الدر المختار مسله اتقان
 و از نماز كسوف بر آنكه گزارون نماز عيدين در صحرا افضل است از گزارون آن در مسجد و علماء شافيه
 ميگويند كه گزارون آن در مسجد افضل است في شرح سفر السعاده عادت آن حضرت صلى الله عليه
 وسلم آن بود كه نماز عيد را خواه عيد فطر باشد خواه عيد اضحى و مصلى گزاروى رواه البخارى في مسلم
 و آن مكاني است بيرون مدينه جانب غربى مسجد شريف بيرون دروازه مصرى كه قافله كند
 و آيد و ميان همى و مسجد شريف هزار ذراع است كذا في تاريخ المدينه و در بخار دليل است بر آنكه بيرون
 بر آمدن براى نماز عيد بصحرا افضل است از گزارون همى در مسجد چنانچه آنحضرت صلى الله عليه وسلم با وجود
 آن فضل و شرف كه مسجد همى دار و مصلى بيرون بر آمد در جاهامى ديگر بطريق اولى بود و همى است
 عمل ناس در مصار كه آنكه عذرى باشد از همى كه سنت است كه بر آيد امام مجاهد و شيخان
 نمايكسى را كه با نفع نماز عيد در شهر گزارند انتهى بمختصر و في الدر المختار و خروج اليها همى الجنازة
 و العيد مستهوان و معهم همى الجامع و هو الصحيح انتهى فلو لم يوجبه اليه لم يفتد تركه اهله كذا
 رانق مسلم هر كه امام را در نماز عيدين در ركوع يافت پس او را بايد كه اول كسى

كبره
 مسله
 مسله
 مسله

تکبیر افتتاح کعبه و تکبیرهای زلزله نیز بعین آرد و اگر میدانند که در رکوع شریک امام خواهد شد و امام
 رکوع بغیر رفع یدین بجای آرد و فی العاکمیرتیه ولو انتهى رجل الی الامام فی الركوع
 لا افتتاح قانما فان مکنته ان یاتی بالتکبیرات و یدرک الركوع فعل دیگر علی ارام
 و استعمل بالتکبیرات عند بانی حنیفة و محمد کمذانی السراج الوہاج و لا یرفع یدیه اذ الی تکبیرات التیسر فی
 الركوع کمذانی الکافی انتهى **مسئله** اگر کسی در رکوع بعض تکبیرات را گفته و امام از رکوع سر
 برداشت بر مقتضای اتباع امام در تکبیرات که باقی مانده از زنده وی ساقط کرد
 فی السراج الوہاج و در فرق الامام و فی بعض التکبیرات فانه یرفع راسه و یتابع الامام
 و یسقط عنہ التکبیرات الباقیة **مسئله** کسیکه امام را در حالت تنوع یافت تکبیرات عمیدن و از
 حالت نکوید بلکه تکبیرات نفسی با امام رکعت دوم بخواند و چون این نماز را تمام کند پس مقتضی
 رکعت اول را با تکبیرات باین هیچ بکبار و که اول قرائت نماید بعد آن تکبیر تا گوید فی العاکمیرتیه و لو اذ
 فی البقوة لا یقضی فیہا لانه یفرض الیکتة الاولى مع التکبیرات انتهى فی الدر المختار و حاشیة علیہ
 و یوسبق رکعتہ یقرء ثم تکبیر للامام الی التکبیر ولم یقل به احد من الصحابة انتهى **مسئله** اگر امام در
 نماز با تکبیرات رکعت اول فارغ شده در قرائت شروع کرد بعد آن شخصی اعتدای آن نمود و در
 ارضاناید که تکبیر افتتاح گفته تکبیرات زائد موافق ندیست خود بگوید فی الدر المختار و حاشیة علیہ
 و لو اذ رکعت الوتم الامام فی الیقام بعد ما کبر کبر فی الخال برابر فی نفسه لانه مسبق فان کان خفیفا
 کبر ثلثا و ان کان کبیرا ماضی اکثر انتهى **مسئله** اگر امام تکبیرهای زائد و افراموشش کرده قرائت
 نمود و در رکوع ببادش آمد پس تکبیرات در رکوع گوید تا وقتیکه سر از رکوع بر نداشت و برای گفتن
 رجوع بقیام نمند و اگر قیام نیاید کرد نماز فاسد خواهد شد و شیخ زین و شرح شمار از کشف نقل
 کرده که در صورت مذکور تکبیرات در رکوع نکوید بلکه عود کند بقیام و تکبیر تا گوید و اگر امام را بعد از قرائت
 و قبل از رکوع تکبیرات یا در آمد پس اول تکبیر تا گوید و بعد رکوع کند فی الدر المختار لکن رکوع الامام
 قبل ان کبر فان الامام کبر فی الركوع و لا یؤدی الی الیقام لیکبر فی ظاہر الروایة فلو عادی و یفسد

س

س

س

س

توبی بیه و بعد بر او صلوات کردند اما اگر سبب عذری نماز عید فطر از امام و قوم فوت شود
روز دوم او کندند بعد از آن و عذر نیت که مثلاً باران مانع باشد از ادای آن یا تا پنج نیت و هم
رضوان بسبب ابرهال عید را مشاهده نکردند و روز دوم یعنی تاریخ نهم نهم رمضان بعد زوال از
شهادت شاهان دیدن بلبل تاریخ نیست و نهم رمضان ثابت شد یا قبل از زوال ثابت شد
لکن مردان قبل از زوال جمع شدند یا نماز عید فطر در روز بزرگ کردند و بعد از آن ظاهر شده که نماز
را بعد از این خواندند فی العالمیه از صلوة عید الفطر الی الغدا انهم من اقامتها عذران
عم علیهم السلام و شد عن الامامین قبله بحیث لا یکین جمع الناس قبل الزوال او صلوات
فی یوم عید فطر آنها نیست و بعد از آن بعد از اتمی و اختلاف است در آن که اگر در روز نماز
فطر روز دوم در صورتیکه در وقت یا تمنا محار صاحب در مختار است و اگر در وقتیکه
تینت کفین بر روز عید یابن همت تقبل اندر نماز و تکم و مانند آن است
بر مندر بیت آن دلالت دارد و مختار صاحب جامع الرموز که است فی الدر المختار و التهنیه
تقبل اندر نماز و تکم لا تکمل انتی فی حاشیه للطحاوی وقع مثل نذر فی الجزئی حل قول المص
و نذر به و الفطر ان یطعم و ظاهره انها مباحه و عطفها فی التهر علی المندوبات انتی و فی جامع الرموز
و الاکفاد شعر بان تهنیه العید قبل اندر نماز و تکم لا اصل له و بی مکروهه و من عمل الاعاجم کمادی عنه
صلی الله علیه وسلم و عن الحسن الاذاعی ان تلمایم بالدار عار بده بخلافه و التهنیه
بجز تهنیه عید کما فی الزمادی انتی **مسئله** در مختار و حواشی آن نماز عید فطر
است زاردن نماز نفل قبل از نماز عیدین در مسجد باشد یا در خانه و همچنین مکروه است بعد از نماز عید
در مسجد و آن در خانه پس چهار رکعت نفل بجزارد و اینهمه که مذکور شده در حق خصوص است اما
عوام را اگر زاردن نفل منع نکند خواه پیش از نماز عیدین بجزارد در مسجد یا در خانه و خواه بعد از آن
بجزارد در مسجد یا در خانه و در جامع الرموز مذکور است که مکروه است زاردن نفل پیش از نماز عید در
باشد یا در غیر آن و هو المختار و بعد از نماز عید مکروه است در صلی نه در خانه و صاحب جامع الرموز بیان

مسئله
تهنیه عید فطر
در مختار
در حواشی آن
نماز عید فطر
در مسجد
مکروه است
بعد از نماز عید
در خانه
و خواه بعد از آن
بجزارد در مسجد
یا در خانه
و در جامع
الرموز مذکور
است که مکروه
است زاردن
نفل پیش از
نماز عید در
مسجد یا در
خانه

خوام من عوام منی نکرده فی شرح موهب الرحمن ویکره لفضل قبلها مطلقا یعنی فی مصلی خیر و الاصل
 اسلام لم یصلح حرم علی اهللوه وان نقل العوام قبلها لا یستوعن عنه وبعدها می بعد اهللوه ویکره
 فی مصلی خاصه فی اختیار اهللوه وبعدها بعض کیره مطلقا لما فی کتب اشته عن ابن عباس رضی الله
 عنهما ان النبی صلی الله علیه وسلم خرج مصلی بهم ولم یصل قبلها ولا بعد ما و قالوا ان النبی بعد ما محمول علی
 ما اذا کان فی المصلی بحديث ابن ماجه و فی اختلافه و الا فضل ان مصلی اربع رکعات : را اتی و
 شرح سفر سعاده مذکورست که بروایت بخاری و مسلم و ابو داود و ترمذی و ابی حنبله فی رد ابن عباس
 رضی الله عنهما ثابت شده که رسول خدا صلی الله علیه و سلم بیرون آمد روز عید پس بگزارد دو رکعت و
 نماز در پیش از وی و بعد از وی و ترمذی گفته که در بناب حدیث از عبد الله بن عمر و ابو سعید خدری
 یعنی نیت نزه بعضی اهل علم از صحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم و غیر ایشان طائفه از اهل علم نماز پیش
 از نماز عید و بعد از وی جائز و از رد و قول اول صحیح است اتمی و زکشی می آرد که امیر المؤمنین علی رضی
 الله عنه بر مسعود انصاری را خلیفه ساخت بر مردم پس بیرون آمد روز عید و گفت که ایها الناس
 نیست نیت که نماز گزارده شود پیش از امام رواه انسانی در روایت است از ابن سیرین که ابن مسعود
 خذلف بایستادند و می کردند مردم را که نماز گزارند نماز روز عید پیش از خروج امام رواه سعید خدری گفت
 تشدید از هیچ یکی از علمای خود که ذکر کند که کسی از سلف این امت نماز گزارده پیش از نماز عید و بعد از او
 از راه الاثر م و خلاف درست که این مخصوص مصلی است یا شامل است و منزل را بعضی گویند اگر در غیر
 مصلی بگزارد فلا باس و روایت از ابو سعید خدری که سوید است سابقا مذکور شده و در برابر یکدیگر نقل
 کنند و مصلی پیش از عید پس درست و مصلی است خاصه و اگر نماز اشراق و منی را پیش از دو سجده
 بگزارد و کرده باشد و بعضی گفته اند که مکروه است و مصلی و غیر مصلی و در شرح برای میکوید این
 باطلاتش متنازل است امام را و قوم را جمیعاً و شافعی میکوید امام را مکروه است نه قوم را و گفته اند که مراد
 باین یعنی نیت که پیش از عید نماز مسنون نیست نه آنکه مکروه است فی حد ذاته و فتح الباری میکوید
 صلوة قبل عید و بعد آن احتمال دارد که مراد از آن منع تغفل باشد یا نافی را بعد بر تقدیر منع تغفل آیا

در شرح موهب الرحمن
 در بیان حدیثی که در
 کتابهاست از ابو سعید
 خدری که در روز عید
 نماز را در پیش از او
 میخوانند

ایام است که در آن وقت با مال و غیره در خصوص با امام است یا شامل است امام و امام را
 مخصوص است یا شامل است مصلی و بیت و اختلاف است سلف را در جمیع احوال و در آن وقت که
 بکار نبردند از عید قبل آن و مذبح او را عجمی و ثوری و خفیه است و بصران است
 و مذبح حسن بصری و جماعه نیست و در آن زمان میگویند که قیام بود مذبح زهری بر هیچ و امام
 بر فضل نیست و بعضی از مالکیه نقل کرده اند اجماع بر عدم نقل امام در مصلی و هر که بخوبی کرده است
 میگوید که آن است سلطان نماز است و هر که منقذ کرده میگوید که رسول خدا علیه السلام نگذاشته و من است
 فایده ای و حاصل نیست که در آنجا بیدار است ثابت نشده است و قبل و بعد از آن و بعضی که قیام
 کنند او را بر جمیع مطلق نقل فرموده آن دلیل خاص ثابت نشده مگر در وقت که است که در سایر
 ایام است انبی هدایت سوم در احوال صدقه و مذبح است که در آن وقت که
 صدقه گویند که دلالت میکند بر صدق صاحب دی و در دعوی صحت است که در آن وقت که
 است که دی تزکیه میکند صاحبش را و شهادت میدهد بصلحت ایمان و ایمان نمی بگذرانند
 اشعه المعات و قال لطمطوسی فی حاشیه علی الدر المختار الصدقه اعطیه الله فی اربابها المشرعین
 تعالی بصره بهالانما لظفر بخریه الرجل فی ملک المشوقه بالصدق لظفر صدق غریبه الزینج فی الزوجه
 انتهی در روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه ثابت شده که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه
 و آله صدقه سن بالکم لکن بیج صدقه چیزی را از مال یعنی اگر چه بظاهر صدقه است
 است اما در معنی موجب تمام و کمال است بحصول فرید برکت و دفع آفات است
 و در صحیحین روایت جابر و ذلفیه رضی الله عنهما ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی
 الله علیه و آله صدقه یعنی هر کار نیک که در وی خیر و تقرب بدگاه الهی است و معرفت در شیخ
 و کفر نیست خواه اعطای مال باشد یا سخن نرم و روی کشاوه که از وی ملی بیاید و خاطر می شود
 که در صدقه است و صدقه مخصوص بال نیست و روایت ترمذی و ابن ماجه از عبدالمعین عمر شریف
 شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبد الرحمن و طعموا الطعام و افشوا السلام تعدوا ثوابکم



اسلام یعنی عبادت کینه خدای مهربان را و بخورائید طعام همگان را و بلبائید آن را و هر که
 بدان دو فاش کینه سلام را یعنی ظاهر کرد و اندو بندد کینه چنانکه مسلم علیه بشنود و یا از آنکه عام کرد
 آنکه هر که از آنکه پیش آید از مسلمانان چه سلام از حقوق اسلام است نزد آنکه صحبت
 این کار را بکنید می در آید نسبت به سلامت و بر روایت ترمذی از انس بن مالک رضی

عنه ثابت شده که فرمود رسول مبعول صلی الله علیه وسلم این الصدقة تطعني غضب الرب
 و تمنع عني سوء یعنی شقیق تصدق کردن بر آنکه میگشاید آتش خشم بر او دگر و در میاید
 مرگ بد را اشارت است بجمول بهلاست و عاقبت در دنیا و دوزخ و مال و بیته کسبه سیم و
 سکون یا حالت بدی که در وقت موت باشد از آنچه مودم بکفر و کفران کرد و از الالم و اذیاج و
 بزعم و فرغ و فضالت از ذکر حق و عدم حضور شما و دنیا این و بعد و حجاب از حضرت حرم و گرفتار
 و سوسه شیطان غیر آن از آنچه مفضی کرد و بسور نامه و دعاست عاقبت نغزو باسدن از آن
 و موت فجاره در حالت غیر محمود نیز از آن قبیل است و بر روایت ترمذی از ابوهریره رضی الله

ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم السخی قریب من الله قریب من الجنة و یب
 من الناس یعنی سخی نزدیک است از رحمت خدا و رضای حق نزدیک است از بهشت که در ایله ترا
 نزدیک است از دلهای مردم محبت بعید من النار دور است از دوزخ و انجیل بعید من الله بعید
 من الجنة بعید من الناس قریب من النار یعنی حال نخیل بر عکس حال سخی است و جابل سخی است
 الی من عابد نخیل و تحقیق جابل سخی محبوب تر است بسوی خدا از عابد نخیل و بر روایت ترمذی
 از ابو سعید خدری ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلتان الاجتماع انی مؤمن

انجیل و سور انجیل یعنی دو فصلت جمع میشوند در مونس کامل یعنی نخیل و بیکر بد خلقی و بر روایت ابوهریره
 از ابوهریره رضی الله عنه ثابت شده که گفت ابوهریره یا رسول الله ای الصدقة افضل ای
 پیغمبر خدا کدام یکی از انواع صدقه فاضل تر است قابل جهد لفضل فرمود افضل صدقات صدقه است
 که مرد قلیل المال مشقت کشد و آنچه در وسع و طاقت اوست بدهد و این بر تقدیر صحت توکل

درین وقت و از ایشان راضی نباشند رویت و لهذا فرموده و باید که
بمن تعول و چه کسی است که عیال مندی آنها میکنند و نفقه ایشان و چیست بر تو و برادری است از اولاد
مذکور و راضی الصدقین ثابت شده که فرموده رسول خدا

کسما مسلما و بسی رقی ابوالمدین خضر و ایما مسلم اطعمه بیع اطعمه المدین نماز محبت
و ایما مسلم سقی مسلما علی طار سواه المدین الرجوع الختم یعنی هر مسلمانیکه بر شما ند مسلمانان دیگر را
چراغ بریزد یا بر شما و او را خدای تعالی از عذاب ابدی ببرد و هر مسلمانیکه بخورد مسلمان را بر
کسبش بخورد او را خدای تعالی از عذاب ابدی ببرد و هر مسلمانیکه بر شما ند مسلمان را بر تشنگی
ببوشاند او را خدای تعالی از شراب پاک خالص صفائی که مهر کرده شده است نظرون آن از جهت

انفاس آن بگذانی اشعه للمعات هدیت چهارم
مشتمل بر دو ارشاد ارشاد اول در ذکر فضیلت صدقه فطریه است که بر رویت

ابوداود و بیهقی و در اقطنی از ابن عباس رضی الله عنهما ثابت شده که فرض رسول الله صلی الله علیه
و سلم زکوة الفطر طهر الصیام یعنی واجب گردانید پنجم بر خدا صلی الله علیه و سلم صدقه فطر از جهت پاک
گردانیدن روز ناسن اللغو و لا فث از سخن بهبودی گفتن و از رفتن که واقع شده باشد در صوم و طهر
المساکین و صدقه فطر واجب است از جهت طعام دادن مساکین و بی نیاز گردانیدن آنرا

از سوال دران روز من او اما قبل الصلوة فی زکوة مقبولة من او ابعد الصلوة فی

الصدقات یعنی سیکه او کند صدقه فطر پیش از نماز عید پس آن صدقه است مقبول
و متره پیش و برومی ثواب صدقه فطر و سیکه او کند او را بعد از نماز پس آن صدقه است از
جنس صدقات و دیگر ظاهر این حدیث دلالت میکند بر آنکه دادن صدقه از نماز عید کفایت میکند
و محسوب نمیشود لکن الله ارحم و غیر ایشان اتفاق دارند بر آنکه او پیش از نماز مستحب است
تا اعنائی فقر از سوال بحکم اغنواهم عن المسئلة فی هذا الیوم در نماز این روز حاصل شود و
سوال نافع نگردد و از ادای نماز و در خزانه الروایات مذکور است که بسبب دادن صدقه فطر

بسیار است
و در بعضی روایات
مذکور است

بیمات میشود از کتاب قمر و روزه و غیره و در علاج هر ساله که در این ماه

زنده خداوند من المحدث است و ان العله ان... اعطاه صدقین

نظیر... در بیان ان فی الملکف و یطهر فی العلقین... لکن

الاصحیح... انما انما الحدیث و الله اعلم صدقه فطره لایقع من غیرها

النام و الاصلی کافیه عننا اتقی اشتا و در مسائل... عید فطر... عید فطر

و وجبت بر مسلمان آزاد و بنده مالک نصاب بانچه با چه نصاب که نصاب باشد از اولیون

و حاجت اصلی مانند مکان سکونت و متاع خانه و حیوانات و اسلح و غیره و کثیر خدمت

و نان یک یا چند دردی خود و عیال خود و نامی بدون نصاب و از شان یک سال بران شرطیت و

زود از نصاب نصاب نه که بیست که دو صد در سیم است نقد باشد یا متاعی باشد که تمیض بدو صد

در سیم برسد بگذانی جامع الرموز و روپیه لکنو بحساب دو صد در سیم چنانچه بیست روپیه باشد

سیم میباشد بناد و تفصیل فی بعضی الاسائل و این نصاب سه چیز متعلق باشد یکی حرمت صدقه و دوم

وجوب قربانی سوم و وجوب صدقه فطر و در کفایه شرح هر ایده مذکور است که در اسلام هفت چیز وجبت

صدقه عید فطر و نفقه زوی الارحام و نماز و زور قربانی و عمره و خدمت والدین و خدمت کردن و حج

و زهد و تفصیل مقام نیست که صدقه فطر زو نام شامعی هم فرض است و همچنین نزد امام احمد

عبدالرحم و ظاهر نزدیک است سو که بیست نزد امام مالک هم وجوب است نزد ما حقیقاً و کما

عرفت سابقاً زو نام شامعی هم نصاب شرطیت بلکه نزد ایشان فرض است صدقه فطر یک سیکه

زیاده از قوت بر سه خود و عیال خود و فاضل ابلیس و مسکن و دین و هشتاد باشد باید در نصاب

اگر شش شح نیست که وجوب نیست صدقه فطر یک سیکه که اگر با بقدر نصاب میدارد و بشرطیکه

انگس ابل تا ما باشد پس برین صورت کتاب از حوائج جملیه معدود خواهند شد بگذانی جامع الرموز

مسئله وجوب است صدقه فطر بر مسافر و مجنون که کودک بشرط نصاب مذکور است

جامع الرموز نجیب علی المسافر و المجنون و اصبی مسئله اگر ولی کودک و مجنون از مال ایشان

زینک

مسئله

مسئله

صدقه عمید فطر و سوسون
و ایها واجب الا و اعطانی فی حق
صدیق و افاقه بر چندنی الدر المختار و حاشیه الطحاوی لو لم یسجد
علیهما و علی الجین و افاق مسلم صدقه

دوازدهم بیستم صدقه زینب علیها السلام
دست طلوع صبح صادق
بندگان تجارتی و غیره
و ام ولد که بیعت کرده از موی فرزندان
تازه بستنی و غیره
کافر و کثیر کافر و مدبر کافر و مدبره کافر

ام ولد کافر صدقه فطر واجب بدانی
خود از نوزاد کرده نزد شوهرش فرستادن صدقه فطر بروی واجب نیست فی البرهان
انوارت و سلطت الی الزوج تم جاریوم فطر واجب علی الاب صدقه فطر با عدم التعلیه با صحت
فی خلاصه استی

که من کرده باشد او را بشتر خدی سوامی نصاب انقدر مال نر موی باشد که زمین بر زمین بر پدر از
بنده که عاریت داده باشد او را کسی و از بنده که اجاره داده باشد کسی و از بنده که ما دون باشد
برای تجارت هر چه آن بنده مستغرق باشد بدین و از بنده که معلق کرده باشد آزاد کردن
با بدن وی روز فطر و از بنده که نذر کرده باشد او را برای تصدق بگذرانی اسراج الویاج

و بیست و دان صدقه فطر از طرف بنده مکاتب و بنده منضوب و بنده که ریخته مکر بعد از
پس موی با بایر که صدقه فطر بابت سالهای گذشته از طرف او بدید بگذرانی جامع الرموز

مسئله واجبیت ادا کردن صدقه فطر از زوج خود و چنین وجوبیت از فرزندان بالغ اگرچه
ایشان در عیال باشند و اگر بد صدقه فطر از طرف زوج و اولاد بکار غیر اذن ایشان پس

جائزست استعانتا و اما کسیکه در عیال نباشد پس بدون اجازت او صدقه فطر و اذن جائز نیست بگذرانی
فی الهدایه و جامع الرموز

مسئله واجبیت ادا کردن صدقه فطر از طرف جد و جدیه پدر ماد
و نه نذر یا در صغیر و نازق را اگرچه همیشه در عیال باشند بگذرانی العالمگیریه و فتاوی قاضی خان

مسئله اگر یک بنده خدمتی یا چند بنده خدمتی در چند کسی مشترک باشد بنده بر کسی از مورثان واجب نیست و نزد امام ابو یوسف و محمد رحم بهر یک مبروا

مشترک باشد هر امام دو گس مشترک باشد آن صدقه دو بنده و اگر نه بنده میان دو گس مشترک باشد آن صدقه دو بنده و چهاریم بنده و همچنین است کثیر مشترک و بعضی این هر یک از ازا

بنده ن بالا حجام

صدقه فطر واجب است و کفای ترجمه الهدایه در روز عید و مسافر و طالع و روزه و اگر در نصاب او کردن صدقه فطر واجب است اگر چه روزه رمضان نگاه کنند و همچنین واجب است

باتمسئله مقدار صدقه فطر از کدمم و آرد کندم مسوین کندم صاع و شش مانند کندم است نزد امام غبطه رحم و مانند جوت نزد حنبله

و نزد امام شافعی و امام مالک رحم مقدار صدقه فطر از جمع آنچه مذکور شده یک صاع است اولی است که در آرد و سوپتی رعایت قدر قیمت هر دو نموده شود و احتیاطا و بایش آنکه اگر قیمت نصف صاع

از آرد کندم مساوی باشد قیمت نصف صاع کندم پس دادن نصف صاع آرد کندم کفایت است و اگر قیمت نصف صاع آرد کندم مساوی نباشد قیمت نصف صاع کندم بلکه کمتر از آن باشد پس زیاد

کنند آرد را بان مقدار قیمت مساوی باشد قیمت نصف صاع کندم و اگر قیمت نصف صاع آرد کندم زیاد تر قیمت نصف صاع کندم باشد پس از نصف صاع آرد کندم کم نموده چه عمل بالا احتیاطا و درین است

کفای ترجمه الهدایه و الکفایه شرح الهدایه در حاشیه و مختار از بحر الرائق منقول است که در آرد نان در صدقه فطر جائز است و بهو بصحیح مسئله از ابو یوسف هم مرویست که دادن آرد کندم اولی است

از کندم و دادن قیمت اولی است از آرد و همین است مختار فقیه ابو جعفر رحم زیرا چه آرد دادن قیمت نفع حاصل زیاد میشود و آرد زود روی نفع حاجت میشود و به نسبت کندم چه در آن احتیاج بسیار نیست و میشود

کفای ترجمه الهدایه و فی العالم کثیره و ذکر فی الفناوی ان اداء القیمه افضل من صلین المقصود علی

و علی بن نقی و پوره نیز صحیح است که داون نیست که اصل و منفی برست وقتی است که از زانی باشد
 وقت کرانی و او را بگویند ملک و در نعمت خلافت این مذکور است یعنی فتوی برست که داون کند
 در عهده وقت اولی است از زانی باشد خواه کرانی مسلم است صدقه صلح بوزن لکن ایستیم نیز هم
 و سینه نیم ماشه میشود و با محققه بعضی محدثین من المتأخرین مسلم صدقه فطر واجب میشود و از
 وقت طلوع صبح صادق روز عید فطر و زوایا نام شامعی هم واجب آن از وقت غروب آفتاب است در
 نیز چیزی نماند و فائده این اختلاف است که اگر کافر یا مسلمان کرد و باطلی پیدا شود در عید فطر
 پس صدقه فطر نیز بر نصاب بر ایشان واجب است و اگر دوزخ علمای ما و زوایا شامعی هم واجب میشود
 و اگر بمیرد در آن شب بنده کسی یا فرزند کسی پس زوایا شامعی هم صدقه فطر از آنها واجب میشود و زوایا
 علمای ما واجب نمیشود بکنه انانی الهدایه مسلم است جانزست او کردن صدقه فطر قبل از روز عید و
 در صورت تقدیم مدتی معین از ماه و سال مغنیر نیست و هو صحیح که انانی الهدایه و فی جامع الرموز و
 جابز بعشر سنین او اکثر او قبل تقدیمها علی الصبح و نزد بعضی تقدیم آن در رمضان جانزست نیز
 از آن و نزد بعضی او کردن صدقه فطر قبل از یک روز عید یا دو روز عید جانزست نه زیاده از آن
 و نزد بعضی تقدیم آن در عشره اخیره رمضان جانزست نه قبل از آن و صحیح همان است که اول
 او کردیم مسلم هر که صدقه فطر قبل از مالک بودن نصاب او کرد و بعد آن مالک نصاب
 شد پس او ای ان صدقه صحیح است فی عجب البرکات و لو جعل صدقه فطر قبل النصاب هم
 بلکه صحیح است مسلم اگر روز عید صدقه فطر او نکرد و هرگاه خواهد قضا کند بکنه انانی ما از بدنه
 مسلم اگر روز عید صدقه فطر او نکرد و بعد آن فقیر گردید پس صدقه فطر از نه وی ساقط نخواهد شد
 هدایای جامع الرموز مسلم جانزست دادن صدقه چند کس بیک مسکین همچنین جانزست
 دادن صدقه یک کس بچند مسکین و بعضی گویند که این جانزست است فی شرح مواعب الرحمن
 و بجز واحد فقیر واحد من جمع و بجز دفع صدقه واحد بجمع من الفقرا لوجود الدفع الی المهرن
 علی الصبح و قبل لایحوزان معطى الصدقة الا لواحد نظر الی ظاهر لغو تم انتمی و فی الدر المختار

بروایت سلم از عبد المطلب بن بریه رضی الله عنه ثابت شده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم
 الصدقات انما هی ابرساخ الناس وانما لا کل محمد ولا لال محمد یعنی این صدقه هاست مگر هر کجا می آید
 که ایشان را و اسوال ایشان را پاک بگرداند و تحقیق این صدقه حلال نیست مگر در اول محمد را و اول علم
 است آنچه بروایت ترمذی و ابوداؤد و ابویوسف ثابت شده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و
 سلم الصدقة لا تلحق لنا و ان سوا لی القوم من انفسهم یعنی صدقه حلال نیست ما را که بنی هاشم و تحقیق سوا لی
 قوم از ذواتها می آید نشان و حکم ایشان دارند چنانکه ما را صدقه حلال نیست سوا لی ما را نیز حلال نباشد
پدر هاشم در روایات فقهیه که دلالت میکنند بر آنکه داودن صدقات بنی هاشم و سوا
 ایشان حرام است لکن فقهای ویرین زمانه است که داودن صدقات بایشان جائز است از آنجمله است
 آنچه در عیاب البرکات مذکور است و الی بنی هاشم لاکه فی خزائن الروایات یعنی جائز است داودن صدقه
 قطریه بنی هاشم می آید اولاد علی بن ابی طالب و اولاد عباس و اولاد جعفر و اولاد قیس و اولاد حارث بن
 عبد المطلب از آنجمله است آنچه در اشباه و نظائر مذکور است و کل الصدقات حرام علی بنی هاشم
 زکوة او غیره او کفارة او نذورات او الا تطوع و الوقت یعنی در این تمام بنی هاشم حرام است زکوة باشد یا
 عتبه یا کفاره یا نذر و مگر صدقه نفل وقت که داودن آن بنی هاشم جائز است از آنجمله است آنچه در
 کفایه شرح هدایه نقل عن شرح الآثار مذکور است الصدقة المفروضة و التطوع محرمة علی بنی هاشم فی قولها
 و عن ابی صیفه در روایتان فیما قال الطحاوی ۱۷ بایجاز ناخذ یعنی صدقه فرض و نفل حرام است
 بر بنی هاشم زکوة ام ابویوسف و محمد و از امام ابو حنیفه در داودن صدقه فطر بایشان دور است
 در یک روایت جائز است و در دیگر روایت جائز نیست و زکوة طحاوی مختار اول است و فی حاشیه الدرر
 بروی ابو عیبه عن الامام انه یجوز الرفع الی بنی هاشم فی زکوة لان عوضاها و جوسها الخمس لم یصل
 الیه لهما الخمس لمر الشاکم و یصل الی بنی هاشم فیما فاذا لم یصل الیه الخمس عدو الی المومن من آثاره الطحاوی ۱۸
 الفیستالی کذا فی شرح الملحقی **پدر هاشم** حضرت فضیلت عین و طریقه عید ضحی شش روزة شوال پوشیده
 بسا که در شعب الایمان بروایت یحیی از انس بن مالک رضی الله عنه ثابت شده که فرمود پیغمبر صلوات

پدر هاشم

پدر هاشم

اذ كان ليلة القدر نزل جبرئيل في المكتبة من الملائكة يصلون على كل عبد قائم او قاعد يذكر الله يعني
 میباشد شب قدر فرمودی آید جبرئیل در جاعت از فرشتگان دعا میکند و استغفار نمایند و درود
 میفرستند بر هر بنده که ایستاده است یا نشسته که یا میکند در خدا عزوجل نماز اذ کان یوم عید هم
 یعنی یوم فطر هم با همی السبب ملائکة پس وقتیکه باشد روز عید مسلمانان یعنی روز فطری ایشان نماز است
 میکندند ای تعالی و میاز و بندگان خود فرشتگان خود را که طعنه میزدند بر ایشان بعضیان
 فیقول یا ملائکتی ما جزا و اجر و فی عملکس میفرمایند ای تعالی ای فرشتگان من چیست با او
 مزدوری که تمام کند عمل خود را تا او را جزا و اجر بیا جزا و اجر ان یوفی با جزه گویند فرشتگان ای پروردگار ما نیست
 پاداش او که تمام داده شود و اجرت وی فقال ملائکتی عید می دانای فیقول ان فیضی علیهم پس میگویی
 پروردگار ای فرشتگان من غلامان و کنیزان من گزارنده طاعت مرا که فرض کردیم بر ایشان
 که روز و رمضان است ثم خرجوا لیجون الی الدعار یستر بیرون آمدند در حالیکه بر سیدانند و اواز خود را
 بدعا و عزتی و جلالی و کرمی و علوی و ارتفاع مکانی سوگند نعلب قدرت و بر در وجود و بزمی قوی و بلند می
 من لاجتیم بر آنیه اجابت میکنم و قبول میکنم دعای ایشان را فیقول ارجو الله عفتکم و بدلت
 سناکم حسنات پس نیز میاید حق تعالی بر بزرگ و بد تحقیق آمرزیدم شمارا و تبدیل کردم بدیها شمارا
 بنیکبها یعنی بدیها را می آمرزم و محو میکنم آثار گناهان را و نیکبها را می پذیرم و ثابت میکنم و انم انوار طاعات
 را قال فیرجعون مغفور الهمم و ان حضرت صلی الله علیه و سلم پس بر بیکر و ندید بکان و در حالیکه
 آمرزیده شده است مرا ایشان را که گذافی شقه لغات و فی ما ثبت بانسته شود ال شهر شریف من ان
 شهر الحج و میخی شهر فطر و نیه یوم من خفرت الذنوب انتهى و در تحفة العید مذکور است حال سوال
 صلی الله علیه و سلم زینو العیدین البلیل و البکیر و الحمید و التقوی انتهى یعنی زینت و میده برود
 عید را بکفین لاله الامن و المداکبر و الحمد و سبحان الملك القدوس و بروایت ابن عباس که
 ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم ان الله تعالی یطلع فی العیدین الی الارض فابزوا
 من المنازل علیکم الرحمة یعنی تحقیق خدا می تعالی نظر رحمت متوجه میشود و روز عیدین بسبب منی است

پس بیرون آید از خانه های خود برای نماز عیدین تا که عطا شود و شمار رحمت او تعالی و بر وایت با برائی تمام
 شده که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه و سلم هر که شب بیداری کند و شب عید نظر و عید صبحی بخورد
 دل او روزی که خواهند مرد و لهذا یعنی از جهول قیامت مامون خواهد ماند و بر وایت مسلم از ابویوب انصاری
 رضی الله عنه ثابت شده که فرمود و چه خبر شد اصلی الله و مسلم من صام رمضان ثم اتبعه ستان سنه
 کان کسباً لکم هر که یکروزه دارد در رمضان را پس تابع آن کرد و اند شش روزه را از سوال با
 هیچ روزی روزگار همیشه و این وقت است که در تمام زندگی خود در ماه شوال شش روزه دارد و اگر کراهی
 در شهر شوال روزه بدارد پس مانند روزه یک سال باشد و مطابق همین معنی این ماجه بر وایت ابان
 حدیثی نقل کرده و در بعضی روایت قاصد بجای تم اتبعه دارد و شده و ظاهر است که مراد تعقیب
 حقیقی نیست و الا لازم آمد که روزه بر روز عید الله را با باشد پس مختار نزد امام شافعی هم نیست که
 از دوم شوال شش روزه و پانچ اردن با بنعمه شوال تمام شود و نزد امام عظیم هم افضل نیست که شش روز
 متفرق دارد تا شب بنصاری نشود و لهذا متصل را کرده داشته اند تفصیلش آنکه نصاری بعد
 سی روز روزنای دیگر یابی میداشتمد لیکن هر گاه که روز عید الفطر فاصل گردید بعد از که جهت حاصل
 شد اما متفرق داشتن شش روزه در شوال بعید تر از که جهت است و در بالا بدنه تصریح است با آنکه
 بر نیست که متصل داشتن شش روزه کرده نیست **تعمیم** باید در جهت که سبب بودن شش روزه عید
 بعد و اگر در روزنای رمضان مانند روزنای یکسال نیست که حق سبحانه و تعالی فرموده من جابر است
 طه عشره انما لهذا یعنی هر که یک نیکی کند پس مراد از جزای ده چند باشد پس روزنای رمضان شوب
 مانند صد روز باشد و شش روزه عید و ثواب مانند شصت روزه باشد و مجموع این هر دو
 یک سال شد پس کسیکه بعد اوستی روزنای رمضان شش روزه عید همیشه بدارد و کویا صائم الذکر
 باشد که نانی ذخیره العقی حاشیه شرح اوقایه **فاندره** نکاح کردن در ماه شوال بلا شبهه
 صحیح است بلکه موجبین و برکت و فلاح دارین است و آنچه عوام کالانعام آن را کرده و بعضی
 و خمس و شوم می شمارند پس از سوم قابلیت است مروی است که یکسال در ماه شوال المکررم طمان

ذنوب استه الماصية و الماصوم يوم عرفه فكيف ذنوب سنتين الماضية والآية لا تشرع محمدى بخلاف الاول
 فانه شرع موسى النبي ونيز پوشيد و باو كه روز عرفه برامى حاجيان مكره است چه آنحضرت صلي الله عليه
 وسلم در حج بروز عرفه انظار نمودند و ديكران را نيز از صوم نهى ميكردند چنانچه ابو داود و ابوسهيزه و بخار
 و مسلم از امام الفضل روايت كردند كه بعضى مردم شك كردند و نزاع نمودند و روز عرفه در روزه و تسليع سعي خدا
 صلي الله عليه وسلم پس گفتند بعضى كه آنحضرت روزه و بلند و بعضى گفتند كه روزه و ايستند پس امام الفضل
 يمينه نرضى الله عنها فرستاد و شير نزد آنحضرت صلي الله عليه وسلم آنحضرت در و توف بود و بعد از سوا
 بر شتر خود پس پوشيدند آن شير را پس معلوم شد كه روزه نداشتند آنروز چنين منقول است از فضل ابى بكر
 عمر رضى الله عنها و ابن عمر كه گفت كه روز نيمه رازم من و هي نيز يكتم و عمل سلف نيز بريت كه سحبت
 انظار و ايقان را بعرفات و از بعضى اهل علم منقول است كه روزه داشته اند بعرفات و ظاهر مختلف
 ميشود با اختلاف احوال و رتوت و ضعف و در انظار از بودن آنحضرت صلي الله عليه وسلم روزه عرفه در
 حج چند وجه ذكر كرد و مانند كى آنكه انظار كردن اقوى بود براى دعا و اجتهاد و كوشش در آن دوم آنكه
 آنحضرت صلي الله عليه وسلم در حج مسافر بودند و از روزه طيبه بعرفات تشريف بر نداشتند و انظار در سفر
 انضات مطلقا ز بعضى و وقت مشقت نزد همه دشمنگيست در وجود مشقت در حج و اجتهاد و در دعا
 سوم آنكه حج آنحضرت صلي الله عليه وسلم در روز جمعه بود و از او صوم جمعه مكره است چهارم آنكه روز عرفه
 اهل توف عرفات را روز عيد است چه اجتماع ايشان در آنروز و چه اجتماع ديكر كه گمان است در عركا
 چنانچه ابو داود و ترمذى و نسائى از عصبه بن عامر روايت كردند كه روز عرفه روز عيد فحى بود روزى
 روزى عيد است و چون در عرفات آيه كه ياء ايوم الممات لكم الآيه نازل شد گفتند كه عجب است از
 مسلمانان كه اين روز را بجهت سر و بر نزول اين آيه عيد نكرفتند امير المؤمنين عمر رضى الله عنه در جواب
 ايشان گفت كه آن روز روز جمعه و روز حج بود يعنى يك عيد چه باشد دو عيد است پس معلوم شد
 كه روز عرفه مر حاجيان را روز عيد است و صوم در روز عيد اگر چه مكلما باشد مكره بود بكنه انى شرح
 سفر السعاده و روايت ابو شيخ در كتاب الثواب ثابت شده كه فرمود رسول خدا صلي الله عليه وسلم

تشریح

صد یوم الترویج کفار شنه و صوم یوم عرفة کفار هفتین یعنی روزه ششم ذی حجه کفار کسان کیسا
 است و روزه هفتم ذی حجه کفار کسان دو سال است و بر دین بیعتی ثابت گردیده که فرمود رسول
 مقبول صلی الله علیه و سلم صیام یوم عرفة کصیام الف یوم یعنی روزه روز عرفة مانند روزه هزار
 روز است **تشریح دوم** در مسائل تکبیرات تشریح مسئله تکبیر تشریح در این باب حقیقه
 و صاحبین رحم و ظاهر کلهم رساله ابن ابی زید که در مذنب امام مالک رحم الله است نیز همین است
 و مستحب است نزد غیر ایشان ولیکن اختلاف است میان ائمه در وقت ابتدا و انتهای آن نزد
 امام ابوحنیفه رحم ابتدای آن بعد از فجر عرفة و انتهای آن عصر یوم بحره که مجموع آن هشت نماز بود
 نزد امام احمد و ابو یوسف و محمد و انحنی از قول بخارا راجع عرفة تا عصر آخر ایام تشریق که مجموع
 آن هشت و سه نماز بود و اضافت تکبیرات هر تشریق برین مذنب ظاهر است و محمول حقیقت
 باعتبار اکثر اهل بقول اول مشکل است کما لا یکنی و بعضی در توجه آن گفته اند که تشریق نام روز عید
 و نماز عید است چندین حدیث آمده لاجمعه و لا تشریق الا فی مصر جامع و در حدیث دیگر آمده که
 از سید الاچند التشریق ای بعد صلوة العید و صید لانی گفته که نیست عمل در اصرار و نودوی گفت که
 جوین ظفر من تحقیقین تحت در حدیث زروی و فتوی در مذنب ما حقیقان برینست و نزد امام مالک
 و بقولی نزد امام شافعی از ظهر یوم آخر تا فجر آخر ایام تشریق که مجموع آن پانزده نماز است بگذران
 شرح سفر السعاده و در بنای مذکور است که درین سله اختلاف صحابه رضی الله عنهم است پس
 صاحبین رحم عمل کرده اند بقول علی کرم الله وجهه بخت عمل نمودن با کتبی و در عبادت است
 عین است و امام ابوحنیفه رحم عمل نموده بقول ابن مسعود بخت عمل نمودن با قل چه چه و تکبیر است
 بگذرانی کافیه شرح الهدیه **مسئله** تکبیر تشریق عبارت است از آنکه مصلی بعد از نماز فرسخ
 یکبار بگوید الله اکبر الله اکبر الله الا الله و الله اکبر الله اکبر و الله اکبر و الله اکبر و الله اکبر و الله اکبر
 تحلیل الله صلوات الله علیه بگذرانی العنایه و در بسوط مسطور است که عبد الله بن عمر رضی الله عنهما
 بدین کلمات تکبیر می گفت الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر و الله اکبر و الله اکبر و الله اکبر

مسئله

نزد امام شافعی رح و ابن عباس رضی الله عنهما بدین کلمات تکبیر میگفتند **الله الا الله الا الله** و
یعنی **و هو علی کل شیء قدیر** و تکبیر مذکور که مخفی را خفیان است منقول است از **ابن سعد**

فی الکفایه شرح الهدایه و انما اخذنا بقول ابن سعد و رضی الله عنه لانه عمل الناس بربیع الامصار
لانہ یستعمل علی کل الیه فی التعمیر فمما جمیع انہی مسلمہ و حسب کفتن تکبیر تشریحی یکبار بعد نماز فرض که
او کرده شود و جماعت سخت یعنی جماعت مردان بشرطیکه مصلی مقیم باشد پس اگر صرف زنان یا
جماعت بگزارند بر آنها تکبیر کفتن واجب نیست و همچنین بر مسافران نیز واجب نیست و قیام کسی مقیم
میان آنها نباشد و اینهمه که مذکور شد نزد امام ابوحنیفه رح است و اما نزد ما جعین هم تکبیر مذکور است
بر مصلی که نماز فرض بگزارد و کذا فی الهدایه و در شرح فخر الساده مذکور است که برای وجوب تکبیر تشریح
جماعت شرط است پس بر منفرد واجب نیست و امام احمد و روایت است اصح نیست که جماعت
شرط است زیرا که بعد از ابن سعد و فرموده التلبیه من صلی جماعه و نیز شرط است که نماز جماعت در
مصر که کرده شود و در قریات نه و نزد امام ابوحنیفه هم یکبار واجب است و نزد امام شافعی رح سه بار است
مسلمه و حسب کفتن تکبیر تشریحی بر مردان اگر اقامه نماید بر دو همچنین واجب است بر مسافر اگر قدامت
نمایند تیمیم از بابا یک تکبیر است که یک کفانی الهدایه و الدر المختار و حاشیه مسلمه اگر امام سهواً تکبیر
تشریحی ترک نماید مقتدی را باید که ترک نکند چنانچه منقول است که امام ابو یوسف رح در عرفات نماز
مغرب جماعت گزارده و امام ابوحنیفه رح در مقتدیان بودند و امام ابو یوسف رح که در آن نماز امام
تکبیر تشریحی را فراموش کرد و امام ابوحنیفه رح تکبیر گفت پس معلوم شد که اگر امام تکبیر را فراموش
کند مقتدی از یک کفید و جهش آنکه تکبیر مذکور در شناسی نماز گفته نمیشود بلکه بعد از نماز گفته میشود پس اگر
کفتن آن بیعت امام ضرورت بلکه استحباب است که امام اول شروع کند و مقتدیان شریک او شوند

فی الکفایه شرح الهدایه لاقوال اصحاب الصغیر قال یعقوب صلیت بهم المغرب یوم عرفة طعن الطائفة

فی قوله یوم عرفة قال شمس الاممہ لشمس رح بن الیس موضع طعن و قد سمی رسول الله صلی الله علیه
و سلم المغرب و ترانها لاقوال و قتها بالنهار و مراده ههنا بذكر الیوم الوقت یعنی صلیت بهم وقت المغرب

بصرفه نگاه شود و ذکر الفاظ بیان آن بعد از غروب وقت الاوقوف بفرقه و بجزیه میباشد و آن وقت میرسد اسل
 طلوع فجر ششم قال بی ذکر بدائین و سبیل حکایه فوائد میباشد مندرجه عند استاذ چهست قدسه
 انکه بی بدو میباشد چشمه استاذ بی قلبه فانه لما علم ان المقصدی به استاذه سما عمال الایسپوالمو
 منتهی و در آنکه بی بدو استاذه الی استر علیه حیث لیدکر بزوفکر و کینه الی بی ان بیرون
 استاذه بین کل طینه و استر یعنی ان الکلین یعظم استاذه والا استر علیه عیوبه و فیه دلیل علی
 ان عظیم الاستاذه فی طاعت حیث تقدم ابو یوسف بامرہ انتهى مسلمہ گفته نشود و کبیر تشریح بعد
 با جزا و در وقت بعد از عید استاذه الی کن علمای بی تخویر کرده اند گفتن کبیر تشریح بعد نماز عید است
 فی حاشیه الدر المختار و لایکبر عقب استاذه فی عجایب البرکات و لایکبر عقب الترتیب عقب صلوة
 العید و فی الدر المختار و لایکبر عقب العید ای المسلمین توارثوه فوجب اتباعهم و علیه الخیرون
 و فی اجماع الرائق نقل عن المجتبی و الخیرون یکبر عقب صلوة العید لانهما تودی بجماعة فاست
 بجمعة مسلمة واجب است بر سبق و لاحق که کبیر تشریح بعد قضا کردن رکعت فانه کذا
 فی الدر المختار مسلمه اگر بنده است که در پس برومی و بر مقتدا نش کبیر تشریح و است
 چه صح نیست که در تشریح برای وجوب کبیر تشریح شرط نیست کذا فی حاشیه الدر المختار لفظ است
 مسلمه کبیر تشریح بعد از سلام فی الفور کبیر ایس اگر بعد سلام پیروی که مانع باشد برای پیروی
 باشد نورون و نور شیدین و سخن گفتن و عمدا حدث کردن و بیرون آمدن از مسجد و تجاوز کردن
 از صفوف و در میان محل آرد پس کبیر سابقا خواهد شد کذا فی العالم کبیریه و الدر المختار و شریع مسلمه
 اگر بعد از سلام و در بیگست شد پس کبیر تشریح گوید فی حاشیه الدر المختار لفظ طوی و لو سبقه لحدث به
 اسلام فالاصح ان یکبر و لا ینخرج من المسجد للطهارة لانه لا یفتقر لیهما فزوجه لهما قاطع للفقرا فی الخبر الای
 انتهى مسلمه بر که نمازی در ایام تشریح فوت شد و قضا کرد آنرا در همین ایام پس کبیر تشریح گوید
 و اگر فوت شد نمازی قبل از ایام تشریح و قضا کرد آنرا در آن ایام پس کبیر تشریح نکوید و اگر فوت شد
 نمازی در ایام تشریح و قضا کرد آنرا در غیر آن ایام و یا فوت شد نمازی در ایام تشریح و قضا کرد آنرا

اندر ایام تشریق سال آید پس بر دو صورت نیز بگویم تشریق که در فی العالمیکه می و من سنی حسنه
 من ایام التشریق فکر کنانی ایام التشریق من ملک استه قضا که در کذانی بخلاصه و اذافه صلوة
 قبل نهد الا ایام فقطضا ایضا لایکبر و کذا لوقاته صلوة فی ایام التشریق فقطضا فی غیر ایام التشریق
 فقطضا فی ایام التشریق من قابل لایکبر عقبها اتی **بهدایت نهم** در فصول عشره و دهم بپایه
 بسا و کلام بخاری از عبد العبد بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله
 علیه و سلم ما من ایام لم یصل الصلح فین احب الی الله من نهد الا ایام التشریق فالوا یا رسول الله
 ایجاب فی سبیل السفال ولا ایجاب فی سبیل الله الا لاجل نخرج بنفسه و ما لعمرو ارجع من ذلک بشی یعنی
 نیست هیچ روزی که کار یک در وی دوست داشته باشد نزد خدا این روزی که در روز که عشره اول ذی الحج
 است گفتند صحابه ای پیغمبر خداوند کارزار کردن در راه خدا با کافران که در غیر این ایام واقع شود فرمود
 آنحضرت و نه کارزار در راه خدا یعنی آن نیز را بر شما می آید نیست که درین روزها کند اگر چه علمای طلیل
 آسان باشد مگر جهاد و مردی که بیرون آید بنفس خود پس باز بگشت از نفس و نه مال خود و چیزی اگر
 باین سرحد برسد آن چیز دیگر است و فضل شهادت است و بروایت ترمذی و ابن ماجه از ابو هریره
 رضی الله عنه ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم ما من ایام احب الی الله من
 ذی ایام عشر ذی الحج یعنی نیست هیچ روزی که دوست داشته تر باشد نزد خدا عبادت کردن در چهار روز
 روزها از اولی حج یعنی عبادت کردن درین عشره محبوب تر است از عبادت در روزهای دیگر غیر عمل
 که باشد خود صلا تضحیه که فاضل تر و محبوب تر از عملهای دیگر است بعدل صیام کل یوم نهایا صیام
 نته و قیام کل لیلته منها لقیام لیلته القدر برابر است روزی هر روز در آن روزها بروزه یک سال در برابر
 بر خاستن و کار کردن نماز هر شب از شبهای آن روزها به ناز شب قدر و در صحیح ابو عوانه و صحیح
 ابن حبان از جابر رضی الله عنه آمده که هیچ فاضلتر از ایام عشره ذی الحج نه بود **فاما** در علمای
 در فضیلت عشره ذی حج و عشره رمضان مختار است که روزهای عشره ذی الحج فضیلت از
 و هر دو روز در وی و شبهای عشره رمضان افضل است بسبب وجود شب قدر در آن پس از روزها

ایام
 تشریق

و تخمیناً مذکورست که خلیب را سزاوارست که در خطبه بجه که قبل از عید ضحی باشد احکام تکبیرات بیشتر
بیان نماید زیرا چه ابتدای آن از فجر عرفة شروع میشود و آن سابقاً همیشه در خطبه رضوی سلسله

ستحبت جلدی کردن برای نماز عید ضحی و تاخیر کردن برای نماز عید ظهری الشافعیان

انجلی صلی الله علیه وسلم کتب الی عمر بن خرم و هو یجران ان یعلی الاصحی و اخر الفطر و ذکر الناس
و وجهی و تاخیر است که بعد از نماز عید ضحی مروان در نوح قربانی مشغول شوند پیش از نماز عید ظهر
در ادای صدقه فطر و اکل و شرب مشغول میشوند مسله اگر در عید ضحی مانعی باشد از ادای نماز عید

پس باید که بگزاردن را در روز دوم یعنی یازدهم ذی حجه و روز سوم یعنی او دهم ذی حجه و بعد از آن
رعایت کند فی البدایه تکبیر دوم در بیان فضائل تنبائی پوشیده مباد که بروایت ابن ماجه
و احمد از زید بن ارقم رضی الله عنه ثابت شد که آنحضرت صحاب آن حضرت صلی الله علیه وسلم

یا رسول الله ما نزه الاضاحی یعنی ای پسر جد اصح الله علیه وسلم چیست این قربانها چیست
اصل آن قال ستمه ایکم ابراهیم فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم این اضاحی سنت پدر شماست
که ابراهیم است علیه السلام قالوا فانا فیما یا رسول الله گفتند صحاب پس چیست ما را در اضاحی از ابراهیم
و ذاب ابن بول خدا قال کل شعرة حسنة فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در مقابل هر مو
رضی است و این در معروض بقدرت که موسی دارند قالوا فالصوف یا رسول الله گفتند صحاب پس

چسبیت ثواب در آنچه پیشم دار و چنانکه میش و شتر می پنجه خدا قال کل شعرة من الصوف حسنة
فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در مقابل هر موی از پنجه حسنة است از جناب معلوم میشود که
شعره صوف نیز استعمال میکنند و ترندی و ابن ماجه از ام المومنین عائشة صدیقہ رضی الله عنها
روایت کرده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم ما عمل ابن آدم من عمل یوم نحر احب الی

الله من اهرق الدم یعنی نگر دایمی چسکاری روز نحر محبوب تر از نغمین خون یعنی نضحیه اگر چسب
آنچه را تصدق کند ثواب وی با نضحیه رسد اما درین روز نضحیه افضل از تصدق است هر چند
گوشه آن تصدق کند اگر چه تصدق ثلث استحبت و این آنچه آن کافقانی را در مکة طواف

ک

ک

حجیت

در وقت نماز
و غیر آن وقت

و در شبیه و نرو امام مالک رحم قربانی یک گاو یا یک شتر از یک اهل خانه اگر چه زیاده از نیت کس باشد
 جائزست و از دو اهل خانه اگر چه کمتر از نیت کس باشند جائزست مسئله در رساله احکام اعیان
 مذکورست اگر کاسی یا بهینس را بوشت بوماساته او میونگی هبی شرکت جائزی بشرطیکه اراده بکنند
 هر ایک انین سی قریت یعنی ثواب کا اور وہ اهل بهی هون قریت کی اور ساتوین حصی سی کم
 حصه کسی کا پس اگر کوئی چاہی ان میں سی کمین گوشت کمانی کی ایی شریک ہو جان یا اگر
 سی کوئی کافر ہو یا حصه کی کاکم ہو ساتوین حصی سی تو نہیں جائز ہوگی قربانی کسی طرف سی
 انتہی مسئله قسمت کنند شریکان گوشت را از روی وزن نادر روی تخمین مکر و فیکه باشد
 با گوشت چیز سی از کلمه یا پاچه و جلد کدانی الهدایه فی الدر المختار و حاشیہ للطحطاوی و قسمت

وزن الاجزان الا اذا قسم معهن من الاکارع او ابا جابر فالجنس الی خلاف انجنس قال فی الدر ای میکر

فی کل جانب شی من اللحم و بعض الجلد او کلان فی جانب لحم او کاع و فی آخر لحم و جلعن و جوز
 صرفا للجنس الی خلاف انجنس انتہی مسئله اگر خرید کند کسی گاو یا شتر را بار او ایکه قربانی کند از نظر
 خود بعد آن شریک کند در آن شش کس دیگر را جا برست استخانا و قیاس است که جا بر نشود
 و همین است قول زفرج و بهتر است که شریک نماید در وقت خریدن و در روای از امام ابوحنیفه
 آمده که مکروه است شرکت بعد خریدن کدانی الهدایه مسئله قربانی بر ساساخر و فقیر و حسبیت

کدانی الهدایه مسئله اول وقت قربانی بعد از ناعید اضحی است اگر فوج کنند در شهر و
 بعد از طلوع فجر روز دهم و سی جمعه است اگر فوج نمایند در قریه و آخر وقت قربانی قبل از غروب است
 از روز سوم یعنی دوازدهم و سی جمعه و نرو امام شافعی رحم سیر و هم و سی جمعه نیز روز قربانی است پیر
 روز ناسی قربانی نروا حقیان سه روز است یک روز عید و دو روز بعد از آن و همچنین نرو امام
 و امام احمد بن حنبل و نرو امام شافعی رحم چهار روز است یک روز عید و سه روز بعد از آن کدانی
 الدر المختار و حاشیہ مسئله جائزست قربانی در روز عید اضحی بعد نماز عید قبل از خطبه لکن
 افضل بعد از خطبه است کدانی الدر المختار مسئله اگر بخت عذر سی در روز عید اضحی نماز

این شیوه ای بود که گفته باشند بنیانی یک چشم او تمام با اکثر و لکن مختلف است روایت از امام ابوحنیفه
 و تفسیر اکثر و جامع صغیر مذکور است که اگر مقدار ثلث یا کمتر ازین برود جائز است و اگر زیاده از ثلث
 برود جائز نیست پس ثلث را اقل است بار کرده و زیاده بران اکثر زیرا که وصیت و ثلث بی رضا
 و غیره جائز است پس تعلیل باشد و در زیادت بران جائز نیست پس کثیر بود و در روا اکثر ثلث یا ربع بود
 جائز نیست و اگر کمتر از آن رود جائز نیست ثلث در ربع اکثر اعتبار کرد اما ثلث از پنجمت که در باب وصیت
 و حدیث آمده است که الثلث کثیر و اما ربع از جهت آنکه اگر ربع عضو مکتسوف بود حکم تمام عضو دارد و
 جائز است و قول ابی یوسف و محمد هم نیست که اگر کمتر از نصف چشم باقی ماند جائز است و در نصف دور باقی
 از ایشان و معرفت مقدار باقی و ذویب از چشم وقتی دارد گفته اند که طریق شناخت یک
 آنست که اگر سده داشته شود و گویند یا که در زیاده و در بجهت می که چون گاه از دور بنمایند بود و بسوی آن
 بعد بسته شود چشم عیب دار او و انداخته شود گاه نزدیک وی اندک اندک یک صد معین از گناه
 که در دور تر از آن بیندازند نه بیند پس علامتی گذاشته شود بران حدیث بسته شود چشم درین
 نزدیک کرده شود بسوی او گاه اندک اندک تا صد معین درین حد نیز گذاشته شود علامتی بعد
 نظر کرده شود تفاوت میان این دو یکا است اگر ثلث است بنیانی او بقدر ثلث گفته است و اگر نصف
 است نصف و علی هذا القیاس بکذا فی شیخ سفر السعاده و الهدایه مسئله جائز است قربانی کردن
 جانوریکه شایخ ندارد و همچنین جائز است بناح شکسته مسئله جائز است قربانی کردن ثور لاریعی مجنون
 و بعضی گویند اگر ثور لاریعی بخورد جائز است و اگر علف بخورد جائز نیست و همچنین جائز است قربانی
 جبار یعنی خارشش را اگر قربی باشد و اگر لاغر باشد جائز نیست و اما قربانی جانوری که بعضی دندان
 ندارد پس از امام ابو یوسف هم مروی است که اگر علف خوردن میتواند جائز است و نیز مروی است
 از ابو یوسف هم که اگر کتف دندان او باقی است جائز است و الا لا یکذانی ترجمه الهدایه مسئله جائز است
 قربانی جانوریکه قطع الذکر باشد و جانوری که او را سرفه باشد مسئله در سال احکام معین
 است او که ما عمر بن حافظی که اگر گشای سوزبان زیاده تمامی علی تو نهمین جائز قربانی اسپ او

او تا آنجا نیندین که باجی که از زبان کسی بوی آید پس چون که لباس کهنای مین خنل مین آتا و دست
 والا نیند دست مسلمه جا نیت قربانی گوش بریده و دم بریده مسلمه جا نیت قربانی جانو
 اگر گوش آن یا اگر دم آن بریده باشد و جا نیت اگر اگر آن بانی باشد بکنانی الهدیه مسلمه جا
 نیت قربانی جانو که از اصل خلقت گوش ندارد و اینند که مذکور شد نیت که این عیبا
 در وقت خریدن و اگر خرید کرد و از صحیح و سالم و بعد از آن عیب دار شد یعنی که مانع جواز است پس
 باشد صاحب آن غمی واجب میشود بر او دیگر غیر آن و اگر باشد فقیر پس جواز است اول واجب میشود
 بروی دیگر لیرا چه قربانی واجب است بر غنی از استانه بسبب خریدن پس تعین نمیشود و اگر حریت
 او را بر فقیر واجب نمیشود و اگر دیگر خرید کند از بازار او قربانی پس تعین میشود و چون که خریدت او را
 از زمین با گفته اند فقها که اگر برید جانو بلکه خریدت او را برای قربانی پس واجب میشود بر صاحب
 آن که غمی است عوض آن دیگر بر فقیر چیزی واجب نمیشود و اگر کم شد یا زد و در آن ایس
 خرید کرد و صاحب آن دیگر بعد از آن دریافت اول را در ایام نخر پس واجب میشود بر صاحب آن
 که دفع کند یکی از آن هر دو هر کدام را که خواهد اگر غمی باشد و اگر فقیر باشد واجب است که هر دو را دفع
 کند بکنانی ترجمه الهدیه مسلمه اگر جانو قربانی بجز نماید زنده پس از آن نیز فرج گفتند
 بعضی گویند که تصدق کرده شود آن بچه زنده بکنانی الهدیه الخ مسلمه در رساله احکام اجدین
 مذکور است اگر فوت بود وقت قربانی کا یعنی دفع کرنی اسکی کی تو لازم بود که تصدق کرنا این جانو
 کا زنده اگر نذر مانا بود هر که ده یعنی اسکی ملک مین شلایک بگری تھی اوسنی کها که لازم کیسا
 مین نی اپنی او پر و اعلی الصدق که قربانی کرد و کا اس بگری که او وقت گذر گیا پہلی دفع کرنی
 کی تو تصدق کردی او سکو زنده و برابر بی که نذر کرنی والا فقیر بود یا غنی او را که فرج کرد والا او سکو
 تو تصدق کردی گوشت او سکا او را که ناقص کیا گوشت کو تو تصدق کردی قیمت نقصان کی تھی
 او نگما وی نذر کرنی والا او س می پس اگر گمایا کچھ گوشت تو تصدق کردی قیمت او س گوشت
 کی که گمایا او س سبھی فقیر نی جو جانو خرید کیا سو قربانی کرنی کی ایی او سکا ہی تصدق

از هر می و غنی تصدق کرمی قیمت قربانی کی خریدی هو و یا نه خریدی هو او بر او قیمت سی ضرب
 اوس مگر می کی می که کفایت کرمی قربانی بین مسئله جائزست صاحب قربانی را که بخورد و از آن
 قربانی و بخوردند هر که را خواهد چینی باشد یا فقیر کند یا فی الهدایه و طحطا می در شش ماه در مختار از بدائع نقل
 کرده که فضل نیست که تصدق نماید از گوشت قربانی مقدار ثلث را و صیانت کند مقدار ثلث
 و نگاهدارد ثلث را و اگر همه گوشت قربانی را تصدق نماید یا همه را ذخیره نماید نیز جائزست مسئله
 جائزست که تصدق کند جلد قربانی را یا با ساز و ازان مانند غر بال و دلو و مشک که قربانی را در مختار
 مسئله جائزست که خرید نماید عوض جلد قربانی چیزی را که نفع گرفته میشود و همین آن چیز بزرگ
 استملاک مانند دلو و جائز نیست که خرید کند عوض آن چیزی را که نفع گرفته نمی شود و آن چیز مگر با استملاک
 مانند سرکه و الی ایچ که قربانی الهدایه مسئله اگر بفرودسد گوشت قربانی با جلد آن بعوض در اجسام یا چیزی
 بدون استملاک ازان نفع نمیشود و واجبست که تصدق نماید بهای آن را که قربانی الهدایه
 مسئله جائز نیست که بدهد و اجرت قصاب چیزی از قربانی فی جامع الرموز و لایذیع جلد با و سبها
 فی اجرة القصاب مسئله کرده است که بهر دو چشم قربانی را و نفع کیر دبان پیش از آنکه ذبح کند آنرا
 بخلاف بعد از ذبح چپین کرده است نفع گرفتن از شیر قربانی پس اگر بهر دو چشم آنرا یا دو چشم کیر
 آنرا تصدق کند و یا مکروهست سوار شدن بر قربانی و با گردن بران و اجاره دادن آن
 و اگر اجاره داد و آن را پس تصدق نماید اجرت را که قربانی در المختار و جامع الرموز مسئله اگر غلط کنند
 دو کس پس ذبح کند هر واحد قربانی دیگر را جائزست داد پیش و از فوسه هر واحد دیگر و هر واحد
 ذبیحه خود را از دیگر و بز و منیج کس ضمان لازم نمیدارد و اگر ذبح کرد هر واحد قربانی دیگر را و خورد گوشت
 آنرا و بعد ازان معلوم شد پس باید که آنرا استملاک کرد و اندر هر واحد دیگر می و قربانی او میشود و از هر واحد
 او اگر بعد خوردن حلال نکردند بلکه نزاع و صورت نمایند پس میرسد هر واحد را که ضمان
 بگیرد و از دیگر قیمت گوشت را و بعد ازان تصدق کند قیمت را که قربانی الهدایه مسئله مستحبست که
 جانور قربانی کران قیمت و فربه باشد قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ان افضل الضحایا اعلاها

به پنهان روادا و حدود و حکم کبیره چهارم در مسائل ذبح مسئله از شر الطه فوج است که ذبح مسلمان
 باشد یا الکلبی نومی باشد یا تحت لبی بکذا فی الهدایه مسئله حلالست ذبحه بشرطیکه پوزان
 تسبیح و ذبحه را یعنی بداند که حلال میشود و ذبحه تسبیح و قفا در باشد فوج بر بریدن رگها مرد باشد یا
 زن تسبیحی باشد یا بالغ قلف باشد یا فحشون و اگر نداند تسبیح و ذبحه را قفا در باشد بر بریدن رگها
 پس حلال نیست بکذا فی ترجمه الهدایه مسئله حلال نیست ذبحه بچوبی و مرتد و ذبحه بت پرست بکذا
 فی الهدایه مسئله اگر ترک کند ذبح کشته تسبیح را قصد امس آن ذبحه مزارست و اگر ترک کند بقره
 پس آن ذبحه حلالست و نزد امام شافعی رحم در هر دو صورت حلالست و نزد امام مالک رحم در
 هر دو صورت حرامست بکذا فی الهدایه مسئله رگهای که بریده شود و ذبح چهارست یکی حلقه که در
 نفس است و بفارسی آرا سفید نامی میگویند و دوم مری که مجری طعامست و بفارسی آرا سبز
 میگویند و سوم و چهارم دو وچ که مجری خونت و بفارسی آرا شنه رگ میگویند و حلال میشود و ذبح
 نزد امام ابوحنیفه رحم و فیکه بریده شود سه رگ ازین هر چهار رگ هر کدام که باشد و نزد امام ابو یوسف
 و حبیبت کبیر بریده شود و حلقوم و مری و یک رگ دیگر از دوشه رگ نیز نزد امام محمد رحم شرطست که اگر
 هر رگ از چهار رگ بریده شود بکذا فی الهدایه مسئله از جمله شر الطه فوج است که صرف تسبیح بگوید یعنی
 در جمعی و غیر پس اگر بگوید وقت ذبح اللهم اغفر لی بجای بسم الله حلال نشود و اگر بجای ان بگوید
 الحمد لله یا سبحان الله و اراده کند بان تسبیح را حلال شود و ذبحه و اگر عطسه کند وقت ذبح و بگوید
 الحمد لله پس این صحیح نیست بنا بر روایت صحیح مسئله اگر ذبح کند گناخن یا شاخ یا بدنان
 پس در خوردن این ذبحه باک نیست بشرطیکه ناخن و دندان و شلیخ برکنده باشند از موضع خود
 اما این عمل مکروهست زیرا چه درین عمل استعمال جز آدمی و تعذیب حیوان لازم می آید و آدمی
 با یکدیگر کفیم ذبح را یعنی بطوریکه آسان شود ذبح هر حیوان و گفته است شافعی رحم که ذبحه در صورت
 مذکور حرام و مردوست بکذا فی ترجمه الهدایه و الهدایه مسئله جانزست ذبح کردن به پرست
 یا ذبح هر چه که تیز باشد و بجز رگها را و جاری کند خون را که بدنان و ناخن که ثابت باشد و ذبح

کبیره
 حرامست
 کبیره
 حرامست
 کبیره
 حرامست

کهنانی الهدایه مسئله مستحب است تیز کردن کار پیش از نوح و مکروه است که بعد از آن حیوان را بوسه
 از نوح تیز کند کار و در او مکروه است رسانیدن گاو تا بتجمع و بریدن سر و پنجه لکن در نوح حلال است
 و نوح در شنبه سفید است و در سخنان گرون که از احرام نغز گویند و مکروه است که کبیر و پاهای عاجز
 را که نوح کردن آن مقصود است و کشفند از موضع نوح کهنانی الهدایه و الدر المنجیه مسئله از جمله
 اواب نوح نیست که بعضی جانوران را در بروی بعضی نوح کنند قبل از تمام موت و سکون اعضا
 و سر بردن نوح مسلح کنند کهنانی شرح سفر السعاده مسئله مکروه است جا کردن گرون نوح
 وقت نوح کردن مسئله اگر قصاب و نوح هر دو شریک شوند و نوح با این نظر که بنده قصاب است
 شود و بر دست نوح و اعانت کند او را بر نوح پس در جهت گرفتن تسمیه بر سر و او را یکی از آنها ترک
 کند تسمیه را پس در نوح مردا شود فی تفاوتی قاصی خان رحیل ارادان یعنی نوح موضع صاحب الشاه
 به نوح انصاف فی النوح و اعانه علی الذبح حتی صارت ذباج مع انصاف قال الشيخ الامام محمد
 علی کل واحد منها التسمیه حتی توترک احدھا التسمیه لایحل الذبحه مسئله مش از نوح قربانی این
 و جانوران ذبحه بزرگ و گاو ان صلوئی و نسکی و میامی و طاتی مدرب العالمین لا شریک
 و بزرگ امرت و این المسلمین بعد آن بگوید بسم الله و الله اکبر پس نوح کند کهنانی مائیه الدر المنجیه
 لعمری و در باریه مرتوم است و تا در اوله اللسن عند الذبح و هو قوله بسم الله و الله اکبر مقبول
 عن ابن عباس رضی الله عنهما فی قوله تعالی فاذکر الله علیها صواف و نزل حلوانی مکروه است گفتند
 بسم الله و الله اکبر یا و او بکله بدوام و او گوید که جامع الرموز مسئله در رساله احکام العیون
 استحب بی که نوح کری اپنی نایه سی قربانی گوید اگر چه طریح نوح کر سکتا بی و الا حکم کری او را که
 صحیح گشتی کا او را پ کتر اسی ساسنی او نسکی او مستحب بی که که سول لیکر باند که می قربانی پسند
 ایام شریکی او کرده بی که نوح کری قربانی کو کتابی اگر چه جائز بی نوح کر کتابی کا که تقریب بین
 که سکو شریک مگر ناچا اسی او مستحب بی که سنه قربانی کا قبل کی طرف کری وقت نوح کر
 مناعته و در ذکر مصافحه و سنا فقه باید دانست که مصافحه و سنا فقه عند الملاقاة است

سنت است و در غیاب بسیاری از حاشیث محقره وارد شده و اخرج البخاری عن قتاد بن دعال قلت
 لانس ان كانت المصنفه في صحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم قال نعم يعني كفت قتاد وكم
 پر سیدم از انس که آیا بود مصنفه در باران پیغمبر خدا یعنی المصنفه و سلم گفت انس در باران
 در صحابه یعنی المصنفه و بروایت احمد و ترمذی و ابن ماجه از برابن عازب ثابت شده که فرمود
 خدا صلی الله علیه و سلم با من سلیمین یقیان فی تصافیان الا غفر لهما قبل ان یتفرقا یعنی غفر است
 در پیچ و دو مسلمان که بین آنیند یکدیگر پس مصنفه گفت که آنکه امر زید و شود در ایشان را پیش از آنکه
 جدا شوند از یکدیگر و بروایت احمد و ترمذی از ابوامامه ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه
 و سلم و تمام حیا تا یکم المصنفه یعنی و تمام سلامهای شما که میان یکدیگر میکنند مصنفه است یعنی شما
 سلام کنید مصنفه کنید تا سلام تمام شود و کامل کرد و بروایت ترمذی از امام المومنین عائشه
 صدیقہ رضی الله عنہا ثابت شده که گفت قدم آورد زید بن ناریه بر من و آن حضرت صلی
 الله علیه و سلم در خانه من بود پس آمد زید نزد آن حضرت پس بگفت در اینس است و در
 صلی الله علیه و سلم بجانب وی بر منه یعنی بی انگه بردا پیشیدن بقصد کرد در حالیکه کسی
 آنحضرت جامه خود را از شدت فرح و غایت شوق و عائشه میکوبید و اندامار اتیه غریبا تا لاقبله ولا
 بعده بخدا سو کند ندیدم من آنحضرت را بر مننه و چنین حال که با استقبال کسی با نیت شوق بود
 پیش ازین و نه بعد ازین فاعثقه و قبله پس معانقه کرد آن حضرت زید را و موسه داد او را قال
 الشيخ المحقق الدهلبوی رحم فی اشته اللحعات این حدیث و همچنین حدیث جعفر بن ابی طالب که
 بیاید دلیل است بر جزوا معانقه و تقبیل و غماز همین است که معانقه و تقبیل و قدم از سفر حاجت
 بی کر است نهی و نیز بروایت ابو داود و از ابوب بن شیره ثابت شده که گفت ابو ذر ما لقیته مط
 الا صاعقنی و بعث الی ذات یوم و لم اکن فی اهل فلما جئت اجرت فایقه و بسو علی زهریر قال تری
 نکات ملک اجمود و اجمود یعنی ملاقات نکردم من آن حضرت صلی الله علیه و سلم را هیچگاه که
 آنکه مصنفه کرد مرا و کس دستا و بسوی من روزی و نبودم من میان اهل خانه و مجاورت

پس هرگاه که بخانه آدم نبرد و هدم که کسی از طرف آن حضرت برای طلب تو آمده بود پس هر
 روز حضرت و حال آنکه حضرت شسته بود بر تخت پس معانقه کرد و برایش بود آن معانقه
 سید و پسر نه نافعهای مردم در فاضله زینال ذوق و راحت و تکرار احوال و برای تاکید
 در اینجا معتمد میکرد که معانقه در خیر حال قدم از سفر نرفته از برای اظهار محبت و
 سخاوت که ذاتی است **ثمة اللغات** **تلمیح** بر کاه سینت مضامین معانقه در حال قدم از
 دیدن آن ثابت شده پس تعیین آن بر روز عیدین چنانکه در بلاد هند رونق دارد نیز روا باشد
 بجهت آنکه حکمی که اصل آن در شرع شریف ثابت است پس تعیین آن در وقتی که اصل سبب
 آن در این وقت در اوقات ثبوت آن سهل و آرد و زیرا که چون اصل شی در هر اوقات مشهور است
 شد پس وقت تعیین هم یکی از اوقات آن مطلق باشد بجهت تحقق مطلق در اوقات و ظاهر است
 که هر فردی از مطلق که تحقق باشد باعتبار تعیین و تشخیص خارجی مانع تحقق آن مطلق نخواهد بود و الا
 تحقق مطلق فرغ باشد و هر گاه تری و آنچه از تعیین وقت شرعاً ممنوع است تعیین است که مانع تحقق
 مطلق و غیر آن معین باشد که از شارع تعیینش ثابت شده و تعیین مرام آنکه حکم شرع بر وجوب
 مقید و مطلق و در مقید رعایت قید که از شارع ثابت شده ضرر دست هرگز تباہل آن جائز نیست
 بخلاف مطلق که رعایت قید و خصوصیت در آن از جانب شارع مرعی نشده بلکه هر فردی آن حاصل
 تحقق مطلق میدارد و توجیض آنکه مثلاً حکمی از احکام شرع در مطلق اوقات مشروع باشد مانند
 ایصال ثواب عبادات مالی و بدنی برای نفع اموات پس تعیین آن بر روز سوم اگر بجا مانده باشد که
 در قرب اوقات موت بجهت عظمت قبر و ضحطه آن و توجیض رسوال ملائکه زیاده و ترشحاج بوصول
 مشوبات میباشد پس شرعاً در شریعت اعمال نیر مانند تلاوت قرآن مجید و ابلان صدقات یا تعیین
 آن در نیوقت مضائقه ندارد و اگر بجا نماند که درین روز تعیین اعمال خیر بجا آوردن روست
 و در غیر آن روز نیست پس ظاهر است که این نیت باطل است چه در صورت تشریح شرع است
 و تعیین بعد و آئیه لازم می آید و ممنوع قطعاً پس باعتبار اصل مقرر مذکور ظاهر شد که مضامین

و معاقله بر زمین رویت و در مفهوم بدعت سینه مندرج صحت و شایع با عدل نیز طلب آنکه در
 و عظمت برای نفع و هدایت مردمان در جمیع اوقات موکد و مستحب است و تعیین روزی از روز
 هفته و یا یکی از ماه پنجگانه ماه و سال جائز است چنانکه عبدالمعین مسعودی از
 برای موظفت تفریز و نو و نام بخاری درین سنه ابی علی حده منعقد کرده عن ابی
 کان عبدالمعین که الناس فی کل محسن و فقهای متصفین تصریح کرده اند که است
 از بیضینه و امام محمد در وقتی است که درازار واحد باشد مطلقا فی الهدایه قالوا
 اختلافات فی المعامله
 فی الزواجر ادا کان علیه فیص او حبه جازبالاجماع و هو الصحیح انتی کذا صحیح صاحب
 الکافی پس
 صحیح است که معاقله در قیص بالاجماع جائز است اگر چه در غیر حال قدوم از سفر باشد
 فی بعض ریائمان شست فاجع الیه فامده پوشیده مباد که روز عیدین مشغول شدن
 لعب غیر شروع و پوشیدن لباسهای حریر و مخضر و زعفر و سفیدن فرا میر و تقن
 بجای هم
 اسحاق و اسراف کردن اموال و مانند آن حرام است چنانکه در سایر ایام پس از آن
 خذریا که
 بلکه راه تقوی و اتباع سنت سینه اختیار نمایند و بوسی اعتیادی در زند
 و باعمال صالحه نفوس را
 متراض نمایند تا تعظیم عیدین دست و دهی مجالس الابرار و تعظیم بزه
 الازمنه آنها کیون بزیاده
 الاعمال الصالحات فیما من عجز عن ذلك قتل احواله فی التعظیم ان یکتب
 عما حرم علیه و یکره
 به فیتراک البدع و المنکرات و کثیر من الناس فی بعض بزه الازمنه
 قدر لکوا ضد هذا المعنی حیث
 کانوا یسارعون فی ایام العیدین و یلبسوا الی اللبس اللعوب و غیرها من
 الفواحش سیئات بعضهم
 بالبأسه و بعضهم بالمشابهه مع ان یطلبوا رینادون علی المنابر و یقولون
 لیس العید لمن یسیر
 العید یانا العید لمن امن من الوعید لیس العید لمن یجرب الجور و انما العید
 للثابت الذی لا یجوز سیر
 العید لمن یرتبه الله انما العید لمن تزود بزاو التقوی لیس العید لمن
 ركب اخطایا انما العید
 لمن ترک اخطایا لیس العید لمن جلس علی لبساط انما العید لمن جاوز
 الصراط نعم ان بزه الایام
 ایام فرج و سرور لکن شیخی ان کیون الفرغ فیها باکان استجا او
 مباحا کالاعتقال و تطیب

و پس حسن الثقیاب یعنی خطبه خوانندگان بر غیر با با و از بلند بخوانند و میگویند که نیت عید در حق
 اسکله پوشیده لباس نور از این نیت که عید مگر کسی رست که این شد از خداست و عید
 است عید زاری را که خوشبو گیر و بگو و بلکه عید کبیری رست که توبه کرد و از کنا مان و با بگشت
 و ای نیت عید مگر کسی را که از استه شده بزیت دنیا جز این نیت که عید مگر است که
 پر پیروز گاری را توشه گرفت نیت عید مگر کسی را که بر سواری شد جز این نیت که عید در حق کسی است
 که بگذشت کنا مان را نیت عید مگر آنکه بگشت بر فرس بلکه عید در حق کسی است که روز قیامت
 هر دو بعافیت بر مراطاری روز عیدین روز نشاط و خوشی است لکن بان خوشی که آب است
 صبح در شریعت مانند غسل کردن و لباس نو یا غسل پوشیدن و خوشبو مالیدن و مانند
 ولیکن بذاتر تصدایا را و نهی بنده اسطر و علیه ائمه فی جمیع الامور استراج اعظم من تمیق نهی
 بعون الملک المنان فی اسدس عشر من شهر رمضان سنه ۱۲۳۳ من الهجرة النبویه علی صاحبنا

خاتمه الصلوة و الخیة و علی البررة و کباب الخیة **الطبخ**

هر روز عید کار بانک بگیرد که بگردد که عید را روز عید مسلمانان و ایند و زبان کلک محمدت ملازمت
 و عجز و پرده گوش بلند فطران سا و کلا این سال است نفع و منیقه عادی و جانح همی بهایه النجدین علی
 العیدین عات ربط و تقصیض حاجندان از رفت بکزیل یا بیکر و اند و طالبان از درجیات اسالی محتاج بر طاعت کبر
 بخماید بیان شامی می از وقت کلان پان فاری قابل فهم هامن عالم تصنیف حاصل کل علم علی قبول کارگاه مذبحی جل
 و برای او این متن است که همان قین مطرح انوار لم زلی ابوالبرکات مولوی باب علی که فکر ریش قیل منیا
 طنه از آسمان شگند و تیزی طبع قوت ریش نشه را در بروار کشنده است انوارا فاضله منشرة از اوقات
 منشرة نظر موم فراد و مطلع محمدی حاجی محمد من کوی محمد نیت انطباع گزید و مجید و کج سلسله اجوی

